

کارگران ایران و کنفرانس سالانه سازمان جهان کار

کنفرانس سالانه سازمان جهانی کار موسوم به (آی ال او) دوشنبه هفتم خردادماه کار خود را آغاز می کند. این کنفرانس به مدت ده روز ادامه خواهد داشت. بیش از ۳ هزار نماینده از سوی ۱۸۷ کشور عضو این سازمان، در این کنفرانس حضور دارند. سازمان جهانی کار یکی از موسسات وابسته به سازمان ملل متحد است که به امور مربوط به کار و کارگران می پردازد. این سازمان در سال ۱۹۱۹ و پس از پایان جنگ اول جهانی تاسیس شد. مقر این سازمان در شهر ژنو در کشور سوئیس قرار دارد و هر سال در ماه خرداد در مرکز اروپائی سازمان ملل متحد، کنفرانسی برگزار می کند. در این کنفرانس گزارش های سالانه هیئت های نمایندگی مورد بحث و بررسی قرار می گیرد. امسال نیز اجلاس سالانه سازمان جهانی کار، در شرایطی برگزار می شود که در اکثریت قریب به اتفاق کشورهای سرمایه داری جهان، اعم از پیشرفته و یا عقب مانده، قوانین کار مدام به ضرر کارگران در حال تغییر است. دولت ها با پیروی از سیاست های ریاضت کشی اقتصادی، زندگی کارگران و توده های محروم را تحت شدیدترین فشارها قرار داده اند. حقوق سندیکایی که حاصل بیش از ۱۵۰ سال مبارزات مستمر کارگران است، مورد تعرض قرار می گیرد، دولت های سرمایه داری با وضع قوانینی به مراتب ضدکارگری تر از پیش، خدمات رفاهی و اجتماعی توده های مردم محروم جوامع را به پائین ترین حد ممکن رسانیده اند. حقوق بازنشستگی کاهش می یابد و سن بازنشستگی بالا می رود حوادث محیط کار ناشی از تلاش سرمایه داران برای کاستن از هزینه تولید، افزایش می یابند و دهها تعرض دیگر.

از جانب جمهوری اسلامی نیز هیئتی در این کنفرانس به ریاست وزیر کار حضور خواهد داشت. اگر چه مطابق اساسنامه این سازمان، هیئت های نمایندگی از

فرجام "برجام"! چشم اندازها!



فلسطین، هفتاد سال اشغالگری، هفتاد سال مقاومت



ضرورت نقد ایده های انحرافی در اوضاع جاری



نگاهی به مبارزات کارگران شرکت هیکو

جهان امروز

نشریه سیاسی حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یکبار منتشر می‌شود!

سرمدیر: هلمت احمدیان

زیر نظر هیئت تحریریه

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

halmatean@hotmail.com

* جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می‌کند.

* استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.

* مسئولیت مطالب با امضا "جهان امروز" تحریریه نشریه است.

* جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می‌رسد.

* مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می‌شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه ۴ با سایز ۱۲ است.



سه گروه: نمایندگان دولت‌ها، نمایندگان کارفرمایان و نمایندگان کارگران تشکیل می‌شوند، بخش وسیعی از شرکت کنندگان این اجلاس نمایندگان اتحادیه‌های کارگری از سراسر جهان هستند، اما از آنجا که

اکثریت آنها از جمله محافظه کارترین بخش‌های جنبش کارگری هستند، در واقع وزنه این سازمان و مصوبات و مقوله نامه هایش به سمت منافع کارفرمایان و دولت‌ها سنگینی می‌کند.

اما در مورد جمهوری اسلامی خبری از حضور نمایندگان اتحادیه‌های کارگری از همین دست هم نیست. تنها کسانی از میان اعضاء خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار، که البته آنها هم از جانب وزارت کار تعیین می‌شوند و مورد نفرت کارگران هستند، به نام نماینده کارگران در این کنفرانس شرکت می‌کنند.

اگر مهر تایید بر قوانین ضد کارگری دولت‌ها می‌گذارد، و در خوشبینانه‌ترین ارزیابی کاری بیش از توجیه موقعیت کنونی طبقه کارگر انجام نمی‌دهد، در بیرون از این اجلاس مبارزات قهرمانانه طبقه کارگر برای جلوگیری از پایمال شدن بیشتر حقوق اولیه خود ادامه دارد. هم اکنون و همزمان با برگزاری این اجلاس سالانه سازمان جهانی کار، شاهد رویارویی قهرمانانه کارگران فرانسه بر علیه تعرض دولت سرمایه‌داران به حقوقشان هستیم. در ایران و در صحنه رویارویی‌های مستقیم طبقاتی، مبارزات کارگران مدام رو به گسترش است.

اعتصاب سراسری و هماهنگ رانندگان کامیون و خودروهایی سنگین تاکنون بیش از ۱۶۸ شهر از ۲۹ استان ایران را فراگرفته است. این اعتصاب در رشته حمل و نقل که شاهرگ حیاتی اقتصاد سرمایه داری است، می‌رود تا خواسته‌های خود را به رژیم تحمیل نماید. در همان حال اعتصاب کارگران بخش‌های مختلف راه آهن نیز رو به گسترش است. اعتصابات و تجمع‌های کارگری پراکنده در رشته‌های مختلف نیز کماکان در جریان‌اند. طبقه کارگر ایران منتظر "لطاف" سازمان جهانی کار نمی‌ماند. آن روزی که این جویبارهای پراکنده به هم بیوندند، ناقوس مرگ جمهوری اسلامی به صدا در آمده است و آنروز حرکت طبقه کارگر برای رهایی از دست نظام سرمایه داری نیز شتاب خواهد گرفت.

برگرفته از سخن روز

تلویزیون حزب کمونیست ایران

۰۳-۰۶-۱۳۹۷ | ۰۵-۲۷-۲۰۱۸



از فراخون تظاهرات در روز ۲۹ ماه مه در مقابل ساختمان برگزاری اجلاس پشتیبانی نموده‌اند.

اما اگر سازمان جهانی کار در اجلاس سالانه خود آگاهانه از پایمال شدن حقوق اولیه کارگران در ایران چشم پوشی می‌کند،

تماس با
کمیته تشکیلات دلال کشور
حزب کمونیست ایران

h.faalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

۰۰۴۵۹۷۵۲۱۵۵۱

۰۰۴۶۷۳۷۲۷۶۷۶۹

۰۰۴۶۸۷۱۰۸۵۲۵

تماس با کمیته تشکیلات
دلال کومه له (تکلیف)

takesh.komalah@gmail.com

هلمت احمدیان



فرجام "برجام"! چشم اندازها!

داشته باشیم، واقعیت این است که اولاً این رژیم در چنین موقعیتی نبوده که در این رابطه سرکشی بکند و ثانیاً گزارشی از طرف بازرسان آژانس اتمی مبنی بر عدم رعایت مفاد "برجام" از طرف جمهوری اسلامی وجود ندارد و یا ارائه نشده است. لذا علت خروج آمریکا به عدم تحقق اهداف دیگری برمی گردد که در توافق موسوم به برجام منظور نشده است.

آنچه که از طرف رژیم ایران رعایت نشده است برآورده نکردن اهداف نانوشته این توافق نامه است که اکنون به صراحت در "دستور عمل" وزیر امور خارجه آمریکا بیان شده است. آمریکا و متحدین غربی اش انتظار داشتند توافق نامه "برجام" از زیاده خواهی، مداخله گری و ماجراجویی های رژیم ایران در کانون های بحران در منطقه بکاهد و این امر فرجی برای رام شدن این رژیم در راستای منافع قدرت های امپریالیستی در منطقه باشد.

جمهوری اسلامی بعد از توافقات هسته ای و امضای توافق نامه "برجام" نه تنها این انتظارات را برآورد نکرد، بلکه از فرصتی که رفع تحریم های اقتصادی برایش فراهم آورده بود بهره برده و به مداخله جویی های خود در کانون های بحران خاورمیانه افزود و به تولید و آزمایش موشک های دوربرد خود ابعاد تازه ای بخشید. همین عملکرد جمهوری اسلامی بعد از توافقات هسته ای باعث شده که قدرت های اصلی اروپا برای کنترل مداخله گری های رژیم در منطقه و برنامه های موشکی آن اعمال فشارهای جدیدی را در دستور کار قرار دهند. در واقع نه نقض مفاد "برجام"، بلکه ادامه ماجراجویی ها و حمایت جمهوری اسلامی از جریان های تروریست اسلامی در منطقه بود که فرصتی برای تبلیغ و اجرای سیاست های امپریالیستی ترامپ را نیز تأمین کرد.

سرنوشت "برجام"

اگر "برجام" بهانه ای برای تنظیم روابط بین قدرت ها در خاورمیانه و کلاً منطقه بود، سرنوشتش را هم قبل از هر چیز، روند اوضاع و آرایش قدرت ها در منطقه رقم می زند. نافرمانی و زیاده خواهی های جمهوری اسلامی با اهداف استراتژیک آمریکا در خاورمیانه نمی خواند و این رژیم عملاً با دخالت

ترامپ رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا بعد از یک دوره تهدید رسماً از "برجام" خارج و بازگشت تحریم ها به صورت گذشته را اعلام کرد.

در ادامه این اقدام روز دوشنبه ۲۱ مه، ۳۱ اردیبهشت، مایک پومپئو وزیر امور خارجه آمریکا اعلام کرد که اگر جمهوری اسلامی مسیرش را تغییر ندهد، قوی ترین و محکم ترین تحریم ها علیه جمهوری اسلامی آغاز خواهد شد و فشار مالی بی سابقه ای بر رژیم ایران اعمال می شود و شروط توافق جدید را موکول به اجرا و رعایت مفاد زیر کرد:

ایران باید همه جنبه های نظامی فعالیت های هسته ای قبلی اش را به آژانس اتمی اعلام کند. غنی سازی را به طور کامل قطع کند و هیچ وقت دنبال بازپردازی پلوتونیم نرود. دسترسی بی قید و شرط بازرسان آژانس اتمی به همه پایگاه ها در همه نقاط کشور. توقف برنامه موشکی بالستیک و پرتاب موشک هایی که قابلیت حمل سلاح هسته ای دارند. آزادی همه شهروندان آمریکا و همین طور شهروندان دیگر کشورهای هم پیمان. توقف حمایت از حزب الله لبنان، حماس و جهاد اسلامی. به رسمیت شناختن استقلال عراق و خلع سلاح شبه نظامیان شیعه عراق. توقف حمایت از حوثی های یمن. عقب نشینی همه نیروهای تحت امر جمهوری اسلامی از سوریه. پایان دادن به حمایت از طالبان و دیگر گروه های تروریستی در افغانستان. پایان دادن به حمایت نیروی قدس سپاه از گروه های تروریستی و هم پیمانان شبه نظامی اش. پایان دادن به تهدید اسرائیل و پرتاب موشک به عربستان و امارات. (خط تاکیدیها از من است)

"برجام" بهانه بود!

با توجه به این صورت مسئله اولین سئوالی که در مقابل ما قرار می گیرد این است که آیا دلیل خروج آمریکا از توافق موسوم به برجام، عدم رعایت توافقات فی مابین بود یا دلایل دیگری آنها را به این تصمیم مجاب ساخت. توافق نامه "برجام" همانگونه که در بالا ذکر شد اساساً به محدود کردن جمهوری اسلامی به فعالیت های هسته ای و عدم دسترسی به سلاح های اتمی معطوف بود و در این رابطه صرف نظر از اینکه چه نظری به ماهیت رژیم جمهوری اسلامی

با خروج آمریکا از توافق موسوم به "برجام" سرنوشت این توافق نامه زیر سؤال رفته است و سخن از فرجام "برجام"، (لغو یا ادامه) و کلاً تجدید آرایش جدید نیروها و بویژه ایران و دیگر امضا کنندگان این توافق نامه است. اهداف توافق "برجام" چی بود؟ چرا آمریکا از روند پیشرفت آن راضی نبود و از آن خارج شد؟ دیگر امضا کنندگان بعد از این تغییر چه خواهند کرد؟ امید بستن اپوزیسیون بورژوازی رژیم به فشارهای آمریکا بر ایران، چقدر برایشان مال می شود؟ و نهایتاً تکلیف توده های مردمی که از قبل کشمکش طرفین این ماجرا و افزایش فشارها و تحریم ها زندگی شان دشوارتر خواهد شد، چیست؟

"برجام" چی بود!

در آوریل ۲۰۱۵ بعد از ۲۰ ماه مذاکره توافقتنامه ای تحت عنوان "برنامه جامع اقدام مشترک" یا "برجام" بین گروه پنج به علاوه یک (آمریکا، آلمان، بریتانیا، فرانسه، روسیه و چین) و ایران شکل گرفت. بر اساس این توافق قرار شد که ایران ذخایر اورانیم غنی شده متوسط خودش را پاکسازی کند و ذخیره سازی اورانیم با غنای کم را تا ۹۸ درصد قطع کند، تعداد سانتریفیوژها را حدود دو سوم و حداقل به مدت ۱۵ سال کاهش دهد. ۱۵ سال بعد، ایران موافقت کرده است که اورانیم را بیش از ۳.۶۷ درصد غنی سازی نکند یا تأسیسات غنی سازی اورانیم جدید یا رآکتور آب سنگین جدیدی را نسازد. فعالیت های غنی سازی اورانیم به مدت ۱۰ سال به یک تک ساختمان که از سانتریفیوژهای نسل اول استفاده می کند محدود خواهد بود. دیگر تأسیسات نیز طبق پروتکل الحاقی آژانس بین المللی انرژی اتمی برای اجتناب از خطرهای تکثیر سلاح های اتمی تبدیل خواهند شد. برای نظارت و تأیید اجرای توافق نامه توسط ایران، آژانس بین المللی انرژی اتمی به تمام تأسیسات اتمی ایران دسترسی منظم خواهد داشت. در نتیجه این توافق نامه، ایران از تحریم های شورای امنیت ملل متحد، اتحادیه اروپا و ایالات متحده (تحریم های ثانویه) بیرون خواهد آمد.

این توافق نامه از زمان به قدرت رسیدن ترامپ زیر سؤال رفت و بالاخره در ۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۷ خورشیدی، برابر با هشتم ماه می،

در جریان است، اساسا هدف مهار و رام کردن و کوتاه کردن نفوذ و دخالت گری های جمهوری اسلامی در کانون های بحرانی در خاورمیانه را منظور دارد، سرمایه گذاری مجدد اپوزیسیون بورژوازی رژیم، از هر دو نوعش برای بهره گیری از این موقعیت مجالی ندارد. نه آمریکا در پی ارسال تانک های جنگی اش به ایران است و نه اصلاح طلبان حکومتی میدان و شانسی برای کسب هژمونی در دستگاه حاکمیت ولایتی جمهوری اسلامی دارند.

وضع جاری و آتی

تا آنجا که به مردم محروم و تهدیدست ایران بر می گردد، در اوضاع جدید هم، "در بر همان پاشنه می چرخد" و آنها بیشتر از هر کسی از این تحریم ها و فشارها ضرر می بینند. اوضاع جدید، زندگی و معیشت و کار و مبارزه کارگران و اقشار فرودست جامعه را بیشتر تحت فشار قرار خواهد داد. قیمت کالاهای وارداتی افزایش می یابد. بحران در بازار ارز و فرار سرمایه ها بیشتر خواهد شد، مردم فقیرتر و قدرت خرید آنها بیشتر کاهش می یابد، نرخ بیکاری افزایش می یابد و ... و در یک کلام در مجموع شرایط زندگی برای کارگران و تهدیدستان و اکثریت مردم ایران به مراتب سخت تر خواهد شد. ناگفته نماند که مردم در دوران رفع تحریم ها هم تغییری در زندگی و معیشت خود ندیدند. همه وعده هایی که در مورد شکوفایی اقتصادی بعد از قرارداد "برجام" و هجوم سرمایه های خارجی داده می شد، نانی به سفره مردم نیاورد.

از این روی و از آنجا که بحران اخیر و تحریم ها سنگینی بیشتری بر نان و سفره مردم خواهد داشت، از آنجا که این فشارها بهانه بیشتری به رژیم برای سرکوب جنبش های مطالباتی و اعتراضی خواهد داد، از آنجا که قرار نیست مردم دوباره به فعال مایشایی یکی از طرفین این جدال ها تبدیل بشوند، باید راه سوم را، یعنی راه مرزبندی با هر دو سوی این جدال را برگزید. راه سوم یعنی راهکار قطب چپ جامعه، قطب کارگران، تهدیدستان، زنان، جوانان و همه جنبش های اجتماعی و دموکراتیک درون جامعه. تنها این جبهه و راهکاری که این جبهه که باید با شفافیت بیشتری به زبان حال همه اعتراضات توده ای در جامعه تبدیل شود، می تواند پاسخی به نفع مردم در دل بحران و اوضاع کنونی بدهد. کمونیستها و پیشروان جنبش های رادیکال اجتماعی نباید این فرصت را به رژیم بدهند که ناتوانی خود جهت پاسخ دادن به فقر و گرسنگی و بیکاری



میلیون ها تن از مردم را به گردن



این اپوزیسیون ترامپ را ناجی و ترامپسم را راه خلاصی از جمهوری اسلامی می بیند و بخشی دیگر امیدوار به باقی ماندن اروپایی ها در "توافق برجام" و امید به سیاست های جناح "اصلاح طلب" رژیم و روحانی که در فکر حفظ "برجام" است. نامه ۱۸۵ نفر از چهره های اطلاع طلب در خارج کشور به موگرینی نماینده اتحادیه اروپا که خواستار نجات این توافقنامه شده اند نمونه ای از این تلاش است.

نتیجه هر دو نوع تلاش، یعنی هم آنهایی که به بهانه ماجراجویی های رژیم جمهوری اسلامی موافق تحریم ها و لغو "برجام" هستند و هم آنهایی که به بهانه تحریم ها عملا مردم را به پشتیبانی از جناحی از رژیم فرا می خوانند، پاشیدن خاک در چشم توده های مردم است و علیرغم سمت گیری های متفاوت، ماهیتا یکی هستند. نقطه اشتراک آنها هراس از خیزش توده های تهدیدست جامعه و هدفشان دور کردن توده های معترض و انقلابی از خیزش های اجتماعی و راهکارهای مستقل خود است.

هر دوی این برخوردارها، که یکی را نیروهای کنتراپی همچون "مجاهدین خلق"، سلطنت طلبان و بخشی از جریانات ناسیونالیست (مستقیم یا غیرمستقیم) نمایندگی می کنند و بخش دیگر را جریاناتی لیبرالی از قبیل "اتحاد جمهوریخواهان ایران"، در واقع دو روی یک سکه هستند. بخشی با چرخش های اخیر هیات حاکمه آمریکا و بیرون آمدنش از برجام و تحریم ها و فشارهای در راه، بار دیگر سودای تغییر رژیم جمهوری اسلامی توسط آمریکا را دارند و بخشی دیگر امید استحاله و سرعقل آمدن جمهوری اسلامی را از طریق دست بالا پیدا کردن سیاست های جناح اصلاح طلب رژیم. این دو جهت گیری اگر چه به دو نوع دخالت گری از بالا اتکا دارد، اما ماهیتا فرقی اساسی با هم ندارد. نقطه مشترک آنها هراس از خیزش توده های تهدیدست جامعه و هدفشان دور کردن توده های معترض و انقلابی از خیزش های اجتماعی و راهکارهای مستقل خود است.

از آنجا که پروژه "رژیم چنچ" یعنی براندازی رژیم جمهوری اسلامی از بالا، در دستور روز هیچ نیروی امپریالیستی نیست و رویدادهای اخیر و بلوک بندی های جدیدی که در منطقه

هائش در کانون های بحران در منطقه مزاحم تجدید آرایشی است که آمریکا برای جبران بهم خوردن قدرتی اش لازم دارد. از این روی آمریکا عدم رضایتش را اینگونه فورموله کرد که "اقدامات بی ملاحظه ایران امنیت خاورمیانه را به خطر انداخته است"، و برای برای تامین این "امنیت" درخواست همراهی دیگر قدرت های امپریالیستی را برای فشار بر ایران کرد.

همراهان اروپایی آمریکا در توافق نامه "برجام" اگر چه منافع اقتصادی معینی با ایران دارند و از این تصمیم ترامپ زیاد خوشوند نیستند، اما نهایتا با توجه به منافع و روابط اقتصادی چندین برابر بیشتری که با آمریکا دارند، نمی توانند نهایتا یکجانبه و بدون آمریکا توافق "برجام" را حفظ کنند. مضافا اینکه برای اروپایی ها هم نه فقط توافقات بر سر فعالیت های هسته ای جمهوری اسلامی، بلکه فعالیت ها و زیاده خواهی های این رژیم در سوریه، عراق و یمن و لبنان و ... نیز مسئله است و از این زاویه هم همسویی هایی با آمریکا دارند. از این روی در این اوضاع و احوال و در شرایطی که ضرورت تجدید آرایش قدرت های امپریالیستی در منطقه برای هر یک از آنها حرف اول را می زند، "برجام" برایشان اکنون به "جنازه ای که روی دستشان مانده" تبدیل شده است.

به بن بست رسیدن "برجام" برای رژیم ایران هم، چالش های جدیدی را بوجود آورده و جدال باندهای رژیم را تشدید کرده است. هر یک از جناح ها، دیگری را عامل این شکست قلمداد می کند. جناحی عوامفریبانه علیرغم توافقتش با این قرارداد می گوید که ما از اول هم می گفتیم نباید به آمریکا اعتماد کرد و جناح دیگر تندروی های جناح مقابل را عامل به بن بست کشاندن این توافقنامه می داند.

اما هر چه هست واقعیت این است که خروج آمریکا از برجام به رغم عوامفریبی ها و ادعاهای دروغین ترامپ مبنی بر حمایت از مبارزات مردم ایران و توهمات اپوزیسیون بورژوازی ایران، روند رو به گسترش مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی را تحت فشار قرار می دهد و عملا در خدمت بقای جمهوری اسلامی است.

"امید" اپوزیسیون بورژوازی

زیر سؤال رفتن توافقنامه "برجام" و از سرگرفتن فشارهای تحریمی آمریکا بر علیه رژیم جمهوری ایران، بار دیگر امید کاذب نیروهای رنگارنگ اپوزیسیون بورژوازی رژیم را که از یک انقلاب توده ای و کارگری بیشتر در هراسند به همراه داشته است. بخشی از

نصرت تیمورزاده

فلسطین، هفتاد سال اشغالگری، هفتاد سال مقاومت

چهار میلیون فلسطینی. و مگر نه اینکه قطعنامه ۱۹۴ سازمان ملل خواهان بازگشت فلسطینیان است (حق بازگشت) و مگر نه اینکه یکی از شروط تأسیس دولت اسرائیل در چهاردهم ماه مه سال ۱۹۴۸ و پذیرفته شدن آن در سال ۱۹۴۹ به عنوان عضو سازمان ملل مشروط به بازگشت آوارگان فلسطینی بود. و به فراموشی سپرده شد که پانزدهم ماه مه برای فلسطینی ها روز "نکت" است. روزی که در فاصله ی چندین ماه بین ۷۵۰ تا ۹۰۰ هزار فلسطینی از سرزمین شان یعنی از سرزمینی که دو سوم اهالی آن را تشکیل می دادند، رانده شده اند. از نظر بن گوریون اینان "خانه و کاشانه خود را پشت سر گذاردند تا به ارتش های عربی برای ایجاد هولوکاست دوم بپیوندند" و این ادعای بی شرمانه همچنان افسانه ی اساطیری اشغالگران اسرائیلی است.

ما مجبوریم هر چند مختصر روی تاریخ واقعی و آن تاریخی که دولت اسرائیل و پشتیبانانش آگاهانه کوشش می کنند از ذهنیت تاریخی جهان محو سازند کمی خم شویم و طنز تاریخ اینکه همه ی آنهايي که قرن های متمادی در اروپای به اصطلاح متمدن در بیشتر موارد نقطه ی عزیمت خود را رهایی از "شر" یهود قرار می دادند برای "رها" شدن از شر یهود ایجاد یک دولت یهودی را به گفتمان مسلط تبدیل می کنند. از این رو در اولین کنفرانس یهودیان در سال ۱۸۹۸ در شهر بال سوئیس مسئله ی ایجاد دولت یهود به یکی از مباحث اصلی کنفرانس تبدیل شده و خاورمیانه، روسیه، بعضی از کشورهای آمریکای لاتین، به عنوان سرزمین هایی که می توان دولت یهود را در آنجا تشکیل داد، نامبرده می شود. ولی بیش از همه بازگشت به فلسطین با اشاره به روایات مذهبی تورات یعنی اسکان یافتن در دامنه ی کوه صهیون، مد نظر است. در واقع کلمه ی صهیونسم به مفهوم بازگشت به صهیون از همینجا نشات می گیرد. گفته می شود "سرزمینی وجود دارد که فاقد مردم است و مردمی هم وجود دارند که فاقد سرزمین اند." این جمله بزرگترین تقلب تاریخی است که بنیان فکری و مادی انتقال یهودیان به فلسطین را بستر سازی می کند. در این روند است که جریان صهیونیستی به مثابه گرایش اصلی شکل می گیرد. جریانی که پایه هایش بر ایدئولوژی نژاد پرستانه

تحریم ها بیاندازد. راه حل نجات مردم گسترش اعتراضات و مبارزات در همه سطوح و به زیر کشیدن جمهوری اسلامی به نیروی خود است.

موقعیت اکنون بیش از هر زمان دیگری برای تحقق این استراتژی، یعنی به زیر کشیدن رژیم جمهوری اسلامی و ساختن آلترناتیوی سوسیالیستی و از پایین فراهم است. توازن قوای جدیدی در جامعه ایران به نفع جنبش های اجتماعی بوجود آمده است و اوضاع کنونی فشار مضاعفی را بر پیکر هراسناک رژیم جمهوری اسلامی وارد کرده است. خیزش های توده ای و گسترده ای که در "ده روز" دی ماه "ایران را لرزاند" و در بیش از ۱۰۰ شهر ایران برپا شد، سنگینی این تهدید را مانند پتکی بر بالای سر هیات حاکمه نگهداشته است. نسیم تغییر اوضاع مانند "آتش زیر خاکستر" در فضای جامعه ایران بر علیه رژیم حس می شود. موضوعی کوچک در این فضای ملتهب به اعتراضی وسیع و بزرگ تبدیل می شود و مردم را به جوش و خروش می اندازد. مبارزات کارگران در ابعاد آنچه در "هپکو اراک" در روزهای اخیر اتفاق افتاد، نمونه ای از مبارزات گسترده و هر روزه کارگری است و این فضای سیاسی جامعه را تحت تاثیر گرفته است. خطر فروپاشی رژیم و احتمال سر برآوردن شورش های توده ای حتی از زبان سران حکومت شنیده می شود. همه به تکاپو افتاده اند. اپوزیسیون بورژوازی رژیم که در خیزش دی ماه تا حد زیادی مایوس شده بود در پرتو فشارهای آمریکا و متحدینش به رژیم ایران، در حال تجدید آرایش و جمع و جور کردن صفوفش است و با کمک میدیای نوکر خود را بار دیگر برای یارگیری و بهره گیری به مناقصه گذاشته است، ولی به نظر نمی رسد در این شرایط خریداری جدی داشته باشند، چرا که بهره گیری از آنها تنها در مقوله گروه های فشار معنا می دهد و گزینه ای در این شرایط برای قدرت های امپریالیستی برای ایران نیستند.

توده های تهیدست مردم هیچگونه منفعتی در این جدال ندارند. منافع آنها در گسترش مبارزات اعتراضی برای سرنگونی رژیمی است که زندگی شان را به قهقرا برده است. مسئولیت این امر بیش از همه به دوش کمونیست ها، رهبران و فعالین رادیکال و سوسیالیستی جنبش های اجتماعی است. نباید فرصت را از دست داد و از همین امروز باید بنای حاکمیت مردم کارگر و تهیدست جامعه را ساخت.

در پانزدهم ماه مه ۱۹۴۸ بن گوریون تأسیس کشور اسرائیل را اعلام کرد. بنیامین نتانیاهو هفتاد سال بعد در حالیکه پرچم های اسرائیل در همه جا به چشم می خورد، در ستایش کشور اسرائیل، در ستایش ملت بی همتا و اینکه اسرائیل به سوی تبدیل شدن به یک قدرت جهانی حرکت می کند، داد سخن داده و همزمان دشمنان اسرائیل را تهدید کرد. از نظر او اسرائیل کشور یهودی هاست و دولت او نماینده یهودیان جهان است و اینکه این نمایندگی باید به زور نظامی گری حفظ شود. گفته شد که اسرائیل فضای امن برای یهودیان است و البته ادعای فضای امن برای یهودیان در حالیکه هر روزه تخم کینه در قلب میلیون ها فلسطینی کاشته می شود چیزی جز توجیه وحشیگری یک دولت نژاد پرست نیست.

در حالیکه دولت مردان جهان به اصطلاح متمدن پیام های تبریک برای دولت اسرائیل می فرستادند و در حالیکه به تاریخ هفتاد ساله ایجاد دولت اسرائیل اشاره کرده و طلب آمرزش برای جنایت هایی که در طول قرن های متمادی در جهان مسیحیت خویش علیه یهودیان انجام داده بودند، می نمودند، ولی همه اینها فراموش کردند که گویا تاریخ دیگری هم در این منطقه موجود است. تاریخ ملتی که آواره شدند، سرکوب شدند و همچنان بخش بزرگی از آنان در کمپ های پناهندگی و در بزرگترین زندان بی سقف جهان سرگذشت دردناک خویش را برای یکدیگر و نسل های بعدیشان حکایت می کنند و همه اینها گویا مسئله چندان مهمی نبود که به آن پرداخته شود. همه اینها فراموش کردند که گویا بر مبنای تقسیم ناعادلانه سازمان ملل در سال ۱۹۴۸ فلسطینی ها هم باید صاحب دولتی می شدند و مگر نه اینکه بارها همان سازمان ملل قطعنامه علیه گسترش آبادی های یهودی نشین صادر کرده و مگر نه اینکه بارها خواستار بازگشت اسرائیل به مرزهای قبل از ۱۹۶۷ شده بود. و البته همه این حقایق در هیاهوی جشن هفتاد سالگی یک دولت نژاد پرست به فراموشی سپرده شد. همه اینها فراموش کردند که هفتاد سال موجودیت اسرائیل یعنی هفتاد سال جنگ و اشغالگری و تنگ کردن حلقه محاصره به دور فلسطینی های ساکن نوار غزه و ساحل غربی رود اردن و هفتاد سال آوارگی نزدیک به

استوار است. ریچارد لیشتم
 هایم یکی از ایدئولوگ های
 صهیونیست در کتاب خود به نام
 "برنامه ی صهیونیسم" می نویسد:
 "... مبارزه علیه یهودی ستیزی کمکی
 به توده های یهودی نمی کند. تا
 زمانی که یهودیان در میان ملت
 های دیگر زندگی می کنند، یهودی
 ستیزی خاتمه پیدا نخواهد کرد...."



سرنوشت تراژیک نزدیک به چهار
 میلیون انسان است. بی جهت
 نیست که آنان چهاردهم ماه می
 را روز "نکبت" نامیده اند. آنان نه
 تنها از خانه و کاشانه شان رانده
 شدند، بلکه حتی در کمپ های
 پناهندگی کشورهای همسایه نیز
 همواره قربانی تهاجمات وحشیانه
 ی ارتش اشغالگر گشته اند. به

خاک و خون کشیده شدن آوارگان در کمپ
 ها و روستاهای سوریه و یا لبنان در فواصل
 مختلف خود حکایت خون بار دیگری است.
 هنوز هم در روستای "مارون الراس" جایی که
 در نزدیکی های بیروت چندین نسل از آوارگان
 فلسطینی به سر می برند، تابلویی را می توان
 مشاهده کرد که بر روی آن نوشته شده است
 یکصد و شصت کیلومتر تا اورشلیم.

و اکنون رویای بازگشت به اورشلیم به رویایی
 دست نیافتنی تبدیل گشته است. با وجود
 این رویای بازگشت حتی اگر به طور واقعی
 رویای دست نیافتنی باشد برای میلیون ها تن
 از فلسطینیان انگیزه ای برای مقاومت در مقابل
 دولت اشغالگر است. "مارش بزرگ بازگشت"
 که اهالی غزه اعتراض خود را با این عنوان
 و در آستانه ی هفتاد سالگی "نکبت" از سی
 مارس آغاز کرده اند در عین حال یادآوری
 واقعه ای است که در سال ۱۹۷۶ تحت عنوان
 "روز زمین" به وقوع پیوست. در آن سال شش
 جوان فلسطینی که در مقابل تصرف اراضی شان
 توسط نیروهای اسرائیلی دست به مقاومت زده
 بودند، به قتل رسیدند. "مارش بزرگ بازگشت"
 که از سوم مارس آغاز شده بود با وجود
 سرکوب وحشیانه ی ارتش اشغالگر تا پانزدهم
 ماه می یعنی روز "نکبت" ادامه پیدا کرد. اوج
 این اعتراضات در روزهای ۱۴ و ۱۵ ماه مه
 بود. راهپیمایی این روزها با شعار مرکزی "برای
 نسل های متفاوت آلترناتیوی غیر از اورشلیم
 و حق بازگشت وجود ندارد" انجام گرفت. از
 همان ابتدا تعداد زیادی آمبولانس راهپیمایی
 را همراهی می کردند چرا که روشن بود با
 نزدیک شدن راهپیمایان به سیم های خاردار
 دیوار مرزی مورد تهاجم سربازان اسرائیلی قرار
 خواهند گرفت. هزاران خانواده ی فلسطینی
 با حمل پرچم فلسطین و باندرول هایی مبنی
 بر حق بازگشت در مقابل سیم های خاردار
 تجمع کرده بودند. پاسخ آنان از جانب سربازان
 اسرائیلی گاز اشک آور و گلوله بود. فقط در
 همان روز چهل و سه فلسطینی کشته شده و
 بیش از دو هزار نفر زخمی شدند. همزمان بمب
 افکن های اسرائیل مناطق مختلف غزه
 را بمباران کردند. مقامات اسرائیلی

سازمان ملل با وجود مقاومت فلسطینی ها و
 اعراب مبنی بر تقسیم فلسطین به دو کشور
 یهودی و عربی به تصویب می رسد. در این
 قطعنامه شهر اورشلیم تحت قیمومیت سازمان
 ملل قرار می گیرد. با تصویب این قطعنامه یک
 جنگ خونین و نابرابر بین نزدیک به پنجاه هزار
 نفر از گروه های شبه نظامی و تروریستی هاگنا
 و ارگون که بخش اعظم آنها تعلیمات نظامی
 را در ارتش بریتانیا آموخته بودند، در مقابل
 نزدیک به ده هزار نفر از فلسطینی ها و ارتش
 آزادیبخش عرب که فاقد تجربه ی جنگی و
 تجهیزات لازم هستند، آغاز می شود. تهاجم
 صهیونیستی با هدف اشغال سرزمین های
 بیشتری از آنچه که سازمان ملل تعیین کرده بود
 شروع می شود. بسیاری از روستاهای فلسطینی
 به تصرف گروه های شبه نظامی صهیونیستی در
 آمده و راه های حمل و نقل ویران می شوند تا
 هرگونه ارتباط و حمل و نقل بین روستاها و
 شهرها از کار بیفتند. بالاخره در ۹ آوریل ۱۹۴۸
 روستای دیر یاسین مورد هجوم گروه تروریستی
 ایرگون قرار گرفته و ۲۵۴ نفر از اهالی زن،
 مرد، کودک به قتل رسیدند. صهیونیست ها از
 کشتار اهالی دیر یاسین فیلم تهیه کرده و در
 روستاهای دیگر جهت ایجاد رعب و وحشت
 اهالی نشان داده می شد تا روستاهایشان را
 تخلیه کنند، در واقع بعد از این کشتار و در
 فاصله ی بین ۲۸ آوریل تا ۱۵ ماه می اهالی
 روستاها و شهرهای فلسطینی در مقیاس توده
 ای از ساکنینش پاکسازی می شوند. اکنون بعد
 از گذشت هفتاد سال تعداد اندکی از کسانی
 که شاهدان این پاکسازی بودند، باقی مانده
 اند. بخش اعظم جوانانی که با پرتاب سنگ به
 جدال دولت اشغالگر می روند، نسل های باقی
 مانده از اهالی فلسطین هستند که بین دسامبر
 ۱۹۴۷ و ژانویه ۱۹۴۹ توسط گروه های شبه
 نظامی و ارتش منظم ایجاد شده بعد از تاسیس
 اسرائیل از سرزمین های خود رانده شدند. هنوز
 هم بعد از هفتاد سال میلیون ها انسان در اشتیاق
 بازگشت به شهرها، روستاها و خانه و کاشانه
 ی خویش هستند. هنوز هم در ذهنیت تاریخی
 مردم فلسطین چه آنهایی که آواره شدند و چه
 آنهایی که اکنون در نوار غزه و ساحل غربی رود
 اردن به سر می برند کلمه "بازگشت" مترادف با

و بنابراین آشکار است که چرا ادعای اینکه
 فلسطینی ها خود سرزمین هایشان را ترک کرده
 و می خواستند به ارتشهای عربی بپیوندند فاقد
 حقیقت تاریخی است. مضافا اینکه صهیونیستها
 از همان ابتدا خود را به مثابه دژی برای حفاظت
 از فرهنگ اروپایی می دیدند. هر تسلسل به مثابه
 یکی از بنیان گذاران جنبش صهیونیستی خطاب
 به اروپائیان می گوید: "... ما به مثابه یک دیوار
 حفاظتی برای اروپا عمل خواهیم کرد. دیواری
 که وظیفه اش حفاظت از فرهنگ اروپایی در
 مقابل بربریت آسیایی خواهد بود..". در واقع
 دفاع بی شائبه ی جهان امپریالیستی از دولت
 اسرائیل درست در همین نقشی است که باید
 در منطقه ی خاورمیانه منافع کلونیالیستی جهان
 امپریالیستی را در شرایط تغییر یافته ی جدید
 به عهده بگیرد.

سنگ بنای اشغال فلسطین و راندن اهالی آن و در
 واقع این جنایت تاریخی با پایان جنگ جهانی
 اول توسط دولت های پیروز جنگ گذاشته
 شد. کنفرانسی که در اواخر سال ۱۹۱۹ و اوائل
 سال ۱۹۲۰ به عنوان کنفرانس صلح پاریس
 برگزار شد که خود بر اساس توافق محرمانه
 ای بود که در سال ۱۹۱۶ بین دول فرانسه و
 بریتانیا بسته شده و به قرارداد سایکس - پیکو
 معروف گردید. تاریخ نشان داد که کنفرانس
 صلح پاریس کنفرانسی بود که در واقع امر باید
 از صلح واقعی مابین اهالی این منطقه ممانعت
 به عمل آورد. آنچه که اکنون با گذشتن نزدیک
 به یک قرن در این منطقه می گذرد، جوهر
 واقعی این به اصطلاح صلح را نشان می دهد.
 در واقع قرار داد بالفور که در دوم نوامبر ۱۹۱۷
 بین وزیر خارجه ی بریتانیا و "سازمان جهانی
 صهیونیستی" برای انتقال یهودیان بسته شد، در
 همان کنفرانس به اصطلاح صلح پاریس مهر
 تایید خورده بود. سالهای دهه ی بیست، سی
 و چهل قرن گذشته در واقع سال های مقاومت
 گسترده ی فلسطینی ها علیه قیمومیت انگلیس
 و سال های مقاومت آنان در برابر گروه های
 شبه نظامی و تروریستی صهیونیستی است که
 باید در خدمت پاکسازی فلسطین و آماده کردن
 زمینه برای تاسیس دولت اسرائیل قرارگیرد.
 و بالاخره در نوامبر ۱۹۴۷ قطعنامه ی ۱۸۱

اعلام نمودند که این حملات هوایی پاسخ به تظاهرات خشونت آمیز فلسطینی ها در ساعت های قبل بوده است. این دیگر اوج بی شرمی بود. تظاهر کنندگان به گلوله بسته می شوند، بیش از دو هزار نفر کشته و زخمی می شوند و همزمان متهم به اعمال خشونت می گردند. در همان روز در شهر رام الله بیش از سی هزار فلسطینی به سمت ایستگاه بازرسی مرزی راهپیمایی اعتراضی برگزار می کنند. راهپیمایی مسالمت آمیز آنان با گاز اشک آور سربازان اسرائیلی روبرو می شود. درگیری بین تظاهرکنندگان فلسطینی و سربازان اسرائیلی سایه ی خود را بر مراسم افتتاح سفارت خانه ی آمریکا در اورشلیم نیز افکنده بود. خود انتخاب چهارده ماه مه در واقع یک دهن کجی آشکار به مردم فلسطین بود. آنها هفتاد سال است که این روز را روز "نکبت" می نامند که به جرات می توان گفت تلخ ترین روز از تاریخ ملت فلسطین است. و درست در همین لحظاتی که راهپیمایان فلسطینی به گلوله بسته می شدند، بنیامین نتانیاهو در مراسم افتتاح سفارت آمریکا در اورشلیم پشت میکروفون قرار گرفته و گفت: "چه روز باشکوهی! متشکریم رئیس جمهور ترامپ که به قول خود وفادار ماندید." فلسطینی ها روز سه شنبه پانزدهم ماه مه در نوار غزه و ساحل غربی را با اعتصاب عمومی آغاز کردند. این اعتصاب هم بیان جنایت تاریخی بود که از هفتاد سال پیش آغاز شده است و هم پاسخی به کشتار سربازان اسرائیلی در روز قبل در نوار غزه. سخنگوی کمیسیون عالی حقوق بشر سازمان ملل با توجه به بعد حملات اسرائیل در این دو روز از یک "خبر وحشتناک از غزه" صحبت کرده و گفت "تمام قوانین حقوق بین المللی زیر پا گذاشته شد و جان هرکس از زنان کودکان، روزنامه نگاران، نیروهای امداد و حتی کسانی که در اعتراضات شرکت نداشتند تا فاصله ی هفتصد متر از سیم های خاردار در خطر قرار گرفتند." آفریقای جنوبی در اعتراض به وسعت این تهاجم وحشیانه سفیر خود را برای مدت نامعلومی از اسرائیل فراخواند. آمریکا پشتیبانی خود را از سربازان اسرائیلی اعلام نمود. نماینده آمریکا در سازمان ملل گفت: "هیچ کشوری اینگونه که دولت اسرائیل خویشتن دارانه برخورد کرد، نمی کند." صد البته در منطق دولتی که افغانستان، عراق، سوریه، لیبی را به خاک و خون کشیده است کشته شدن شصت نفر و زخمی شدن بیش هفت هزار نفر از زمان آغاز اعتراضات از سی ماه مارس "خویشتن داری" نام می گیرد. در پشت این منطق امپریالیستی این پیام نهفته است که مردم فلسطین باید به

این تراژدی دردناک تاریخی تن داده و همه روزه شاهد آن باشند که با گسترش آبادی های یهودی نشین و تهاجمات دائمی اسرائیل، حلقه ی محاصره به دور آنان تنگ تر گردیده و نیز در پشت این منطق امپریالیستی این پیام نهفته است برای دولت اشغالگر و حامیانش مسئله ای به نام بازگشت آوارگان و مسئله ای به نام دولت مستقل فلسطین وجود ندارد.

شناسایی اورشلیم به مثابه پایتخت اسرائیل آخرین میخ به تابوت توهماتی بود که بر سر ایجاد دو دولت پراکنده می شد.

در واقع آنچه از زمان قرارداد به اصطلاح صلح اسلو که در مرکز آن طرح "دو دولت" قرار داشت، نصیب مردم فلسطین شده است از دست دادن بخش های بیشتری از سرزمینشان، توهم دست یافتن به صلحی پایدار، افول مقاومت توده ای و انقلابی علیه این اشغالگران، قرار گرفتن یک دولت فاسد در بخش غربی رود اردن و هژمونی یک جریان به غایت ارتجاعی اسلامی در نوار غزه، ادامه ی آوارگی بیش از چهار میلیون فلسطینی، زندگی بیش از نیم قرن میلیون ها انسان در کمپ های پناهندگی و بالاخره به غارت رفتن نیروی کار ارزان آنان توسط بورژوازی جهانی و منطقه ای.

اکنون باید گفت که با شکست تمام راه حل های امپریالیستی در مورد این مناقشه تاریخی یک بار دیگر روشن می شود که نه تنها سرنوشت جدال مردم فلسطین با دولت اشغالگر اسرائیل، بلکه سرنوشت گرایش ترقی خواهانه در درون اسرائیل و سرنوشت مجموعه این منطقه یک راه حل سوسیالیستی می طلبد. توده های مردم در این منطقه در اساسی ترین بنیان های زندگی شان هم سرنوشت اند. مرزهای مصنوعی ایجاد شده مرزهایی در خدمت منافع قدرت های سرمایه داری و محل جدال قدرت های منطقه ای در کشمکش جریانات قومی و مذهبی است. تنها آن راه حلی می تواند نقطه ی پایانی بر هرج و مرج موجود و تلاقی همه ی تضادهای جهانی در این منطقه از جغرافیای جهان بگذارد که در مرکز آن هم سرنوشتی مردم این منطقه و نجات آنها از وضعیت فلاکتبار کنونی باشد. نه سیاستهای نژادپرستانه و سرکوب گرانه دولت اسرائیل علیه مردم فلسطین، نه طرح های امپریالیستی با پوشش به اصطلاح صلح، نه سیاست های یهودی ستیزی و ارتجاعی جریانات اسلامی از نوع حماس و یا جمهوری اسلامی و اردوغان، راه حلی بر پایان تراژدی مردم فلسطین نیست. آشکارا باید گفت آنانی که به دنبال "صلح پایدار" به رهبری و میانجیگری آمریکا بودند خاک به چشم مردم پاشیده و سرنوشت مقاومت مردم فلسطین را به

تراژدی کنونی کشانده اند. در این جنگ نابرابر که یک طرف آن نمایش شکوهمند مقاومت و پیکار یک ملت رانده شده از سرزمین خویش است و در طرف دیگر تمام اردوی امپریالیستی و تمام نیروهای ارتجاعی منطقه به صف ایستاده اند، هر نیرویی انتخاب خویش را می کند و خود را جانبدار یک طرف این جنگ اعلام می نماید. ما خود را در کنار مقاومت و مبارزه ملت فلسطین می دانیم. ما براین باوریم که رهایی این ملت، نه در سازش با دولت اشغالگر و تن دادن به خفت و خواری راه حل های دیکته شده "دو دولت" و یا "یک دولت" از جانب رژیم اشغالگر و متحدین بین المللی اش، نه قرار گرفتن در کنار رژیم های به غایت ارتجاعی و سرکوبگر نظیر جمهوری اسلامی و نه سپردن سرنوشت مقاومت به نیروی ارتجاعی حماس، بلکه تکیه به ذهنیت تاریخی مقاومت و مبارزه این ملت است. هیچ منطقی حکم نمی کند که ملت فلسطین تاوان تمام جنایت هایی که علیه ملت یهود در طول تاریخ اعمال شده و اتفاقا توسط همین هایی انجام گرفته که اکنون از دولت اسرائیل به مثابه دژ مستحکم خویش در خاورمیانه استفاده می کنند، بپردازد. اگرچه قرار گرفتن ترامپ در راس هیئت حاکمه ی امپریالیسم آمریکا بستر مساعدتری جهت ادامه نسل کشی دولت اسرائیل به وجود آورده است، ولی چه کسی می تواند مدعی شود که این جانیان قادرند اراده یک ملتی را که بیش از هفت دهه مقاومت کرده است، در هم بشکنند.

اکنون پرسش اساسی این است که آیا جنبش اعتراضی توان آن را خواهد داشت که نیروی جدیدی را برای پایان دادن به شرایط هرج و مرج و آشوب حاکم در منطقه به میدان آورد و اینکه کدام نیروی اجتماعی رهبری این اعتراضات را در دست خواهد گرفت؟ همانهایی که راه حل هایشان یکی از فاکتورهای اساسی به شکست کشاندن و انفعال جنبش مقاومت قهرمانانه مردم فلسطین است و یا نیرویی که دورنمای رهایی از این وضعیت فلاکتبار را در مقابل جامعه قرار دهد. در این میان بدون تردید یک جنبش قدرتمند همبستگی از جانب نیروهای مترقی، چپ و انقلابی جهان و به ویژه منطقه با مبارزات مردم فلسطین جهت رهایی می تواند نقش مهمی داشته باشد. این کافی نیست که آرزوهای خیرخواهانه و پیروز مندانه برای مقاومت مردم فلسطین داشته باشیم. جریانات مترقی و انقلابی باید خود بخشی از مبارزه و مقاومت این مردم باشند.

هفدهم ماه مه ۲۰۱۸

عباس منصوران



نگاهی به موقعیت و مبارزات کارگران شرکت هپکو

در سال اول ۱۲ میلیارد، سال دوم ۱۶ میلیارد، سال سوم ۲۳ میلیارد، سال چهارم ۳۲ میلیارد و سال پنجم ۴۵ میلیارد تومان سود خواهد داد، اما عملاً اینگونه نشد.

عطاریان، مالک هپکو، مدعی شد: «از سال دوم و سوم دچار رکود اقتصادی شدیم، قیمت نفت از ۱۴۰ دلار به ۴۰ دلار رسید و بودجه های عمرانی هم کاهش یافت، سود بانکی به جای ۵ میلیارد تومان به ۲۵ میلیارد تومان در سال رسید. در حقیقت به جای بهره ۱۲ درصدی مجبور بودیم تا ۲۲ درصد به بانک ها سود بدهیم. از سوی دیگر مجبور شدیم موجودی انبارها را به صورت قطعی به خریداران بدهیم، در حالی که پیش از این خریداران برای تحویل گرفتن کالا باید شش ماه در نوبت می ماندند.»

علی اصغر عطاریان مدیریت مجموعه های واگن سازی کوثر، صندوق نسوز کاوه، تولیدی مبارز و تامین ماسه ریخته گری را نیز بر عهده دارد. (۲)

عطاریان در سال ۹۰ گفته بود: «به ما اعلام کردند که در مقابل سود ۱۷۵ میلیارد تومانی، تنها ۲۴ میلیارد تومان هزینه بانکی خواهیم داشت، اما دقیقاً برعکس شد. در سال اول، مشکلی نداشتیم، اما در سال دوم و سوم دچار رکود اقتصادی شدیم. قیمت نفت از ۱۴۰ دلار به ۴۰ دلار رسید و بودجه های عمرانی کاهش یافت؛ و در حالی که ما تولید را از ۱۶۰۰ دستگاه به ۴۰۰۰ دستگاه رسانده بودیم، مجبور شدیم با معضل رکود دست و پنجه نرم کنیم. سود بانکی به جای ۵ میلیارد تومان در سال، به ۲۵ میلیارد تومان در سال رسید، زیرا در حقیقت به جای بهره ۱۲ درصدی، مجبور بودیم تا ۲۲ درصد به بانک ها سود بدهیم. از سوی دیگر مجبور شدیم موجودی انبارها را به صورت قطعی به خریداران بدهیم، در حالی که پیش از این خریداران برای تحویل گرفتن کالا باید شش ماه در نوبت می ماندند همچنین به دلیل کاهش بودجه های عمرانی، دولت مطالبات پیمانکاران را نپرداخت و آنها نیز نتوانستند بدهی خود را به ما بپردازند، بنابراین ما با بیش از ۸۰ میلیارد تومان چک برگشتی مواجه شدیم. به این ترتیب طی پنج سال، کل سودمان به

انها و دلایل مختلف از جمله اینکه دلالتان حکومتی در رقابت با کوثر و هپکو به واردات واگن و دیگر ماشین ابزارها از روسیه و چین پرداخته اند، از پرداخت بدهی ها و قسط آنها به دولت خودداری کرد و در نتیجه به نیمه تعطیل شدن هپکو انجامید.

حسن بیگی، معاون سیاسی استاندار مرکزی در دی ماه سال ۹۵ اعلام کرد: «سهام دار بخش خصوصی در سال ۱۳۸۶ با پرداخت ۲۰ درصد ارزش کارخانه به مبلغ ۷۰ میلیارد تومان آن را خریداری کرد و به وعده خود برای پرداخت مابقی آن در طول پنج سال عمل نکرد، با توجه به تخطی های صورت گرفته مالک هپکو دستگیر شده و موظف است که تمامی مطالبات حقوقی کارگران را تا پایان اسفند ماه پرداخت کند.»

به زودی، پس از رسیدن مدیریت هپکو به عطاریان در سال ۸۵، واردات بی رویه ماشین آلات راه سازی دست دوم و از رده خارج، از دیگر کشورها، آغاز شد. «این شرکت تجهیزاتی، به پارکینگ بزرگی از ماشین آلات راه سازی تبدیل شود. (۱)

محمود زمانی قمی، استاندار استان مرکزی با انتقاد از روند واگذاری غیر کارشناسی هپکو به واگن سازی کوثر و سهامدار اصلی آن به خبرگزاری ایرنا گفت: «سهامدار هپکو یک سال پس از عهده دار شدن مسئولیت بیش از دو هزار و ۸۰۰ میلیارد ریال ماشین آلاتی را که قبلاً در کارخانه ساخته شده بود را به فروش رساند و از همان سال ۱۳۸۷ روند تولید ماشین آلات راه سازی هپکو کاهش یافت. وضعیت تا به آنجا پیشرفت که در سال ۱۳۹۱ تولید کارخانه کاملاً متوقف شد و شرکت به جوشکاری در برج های تهران روی آورد. سهام دار همچنین یک سال بعد تمامی سهام شرکت را به نام خود سند زد. تمامی تخلفات در مجاری قانونی در حال رسیدگی است.»

این درحالی است که آقای عطاریان، مالک سابق هپکو در مصاحبه ای در سال ۹۰ با ماهنامه ترابران (ماهنامه اقتصادی و ترابری)، درباره مشکلات این کارخانه گفته بود: «در زمان خرید هپکو به ما گفته شد این کارخانه

مبارزات شکوهمند کارگران شرکت هپکو در اراک مروری را بر موقعیت و سابقه این مبارزات می طلبد. این مرور یکی از نمونه هایی است که نشان می دهد چگونه مراکز صنعتی با قیمت های نازل به عناصری از باندهای حکومتی واگذار می شوند و همزمان نشان دهنده مبارزات کارگران در مقابل این وضعیت و مبارزه برای احقاق حقوقشان است.

شرکت هپکو در سال ۱۳۵۳ در ۹۰ هکتار زمین در شهر اراک با هدف مونتاژ ماشین آلات راه سازی تأسیس و از سال ۱۳۵۴ با همکاری شرکت های اینترنشنال، پوکلین، ساکائی، داینپاک، ولوکومو از کشورهای آمریکا، فرانسه، ژاپن، سوئد و فنلاند، آغاز به کار کرد. با قدرت یابی حکومت اسلامی، ساخت ماشین آلات راه سازی و معدنی در دستور کار قرار گرفت و با همکاری شرکت لیبر آلمان طرح توسعه هپکو با تجهیزاتی بیشتر، با ظرفیت نزدیک به ۳۰۰۰ دستگاه در سال ۱۳۶۳ آغاز گردید. شرکت هپکو با تولید ماشینهای راه سازی، معدنی و کشاورزی، تنها کارخانه تولید ماشین آلات راه سازی در خاورمیانه می باشد.

شرکت هپکو، در سال ۱۳۸۶ بر اساس اصل ۴۴ قانون خصوصی سازی سهام کارخانه هپکو به شرکت واگن سازی کوثر که در سال ۱۳۸۱ بنیانگذاری به مدیریت علی اصغر عطاریان به عنوان سرمایه گذار: «با شرایط ۲۰ درصد نقد و مابقی اقساط پنج ساله در دولت نهم به بخش خصوصی واگذار شد.» عطاریان خود از سران سپاه و با باند سران سپاه شریک بود. علی اصغر عطاریان متولد ۱۳۳۱ اصفهان، پس از انقلاب ۵۷، از عناصر حزب الهی و اوپاشان پیرامون خمینی بود. در «جهاد سازندگی» مشغول به سهم بری شد و در همین دوران در سیستان و بلوچستان در یک درگیری مسلحانه مجروح شد. در سال ۱۳۵۹ در خدمت جبهه جنگ حکومت قرار گرفت و پس از پایان جنگ، همراه با دیگر سران سپاه و امنیتی ها به بازار تجاری و اقتصاد روی آورد. با برخورداری پشتوانه های حکومتی و پرداخت رانت به مقامات حکومتی در مالکیت هپکو، سهم اصلی گرفت و به به

شب و زندگی اشان ربوده شده است.

چرخه‌ی تباهی تولید

وضعیت هپکو تنها نمایانگر یکی از دهها نمونه چرخه‌ی به تباهی کشیده شده تولید کلان در ایران است. کارخانه‌ی ای در گردش، با تکنیک خصوصی سازی به اندام‌های سپاه پاسداران و جناح‌های حکومتی واگذار می‌شود و سونامی فروپاشی شدت می‌یابد.

پرده‌های یک تراژدی

اول: هپکوبا نزدیک به ۲۴۰ میلیارد تومان سرمایه به ۷۰ میلیارد تومان یعنی کمتر از یک سوم قیمت به عناصری از باندهای حکومتی واگذار می‌شود.

دوم: واردات از سوی دلان و حتی مالکان جدید که نقش دلان را دارند شدت می‌یابد. واردات ارزانت‌تر ماشین آلات از چین و دیگر بازارها هپکو را بمباران می‌کنند.

سوم: بانک‌های حکومتی، سود بانکی را به جای ۵ میلیارد تومان در سال، به ۲۵ میلیارد تومان در سال می‌رسانند.

چهارم: شرکت‌های کوچک جانبی با چک‌های برگشتی روبرو می‌شوند. گزارش می‌شود که ۸۰ میلیارد تومان چک برگشتی از بدهکاران در دست است.

پنجم: اخراج ۱۵۰۰ دستمزد کارگر از هپکو و ادامه سونامی بیکار سازی به شرکت‌های پیرامونی. تسویه حسابی در میان نیست. بیمه و بیم بیکاری و مطالبات پرداخت نشده با گاز اشک آور و زندان پاسخ داده می‌شود.

ششم: دستمزدهای نزدیک به ۱۰۰۰ کارگر هنوز شاغل ۶ ماهی به گروگان گرفته شد و بازپرداخت نمی‌شود.

هفتم: کارگران باید به مرخصی اجباری بروند. چرخه‌ی تبهکارانه مناسبات و حاکمیت ادامه دارد.

به بیان گزارشگر کارگران:

«هنگام فروش یک خانه باید آن را تر و تمیز کرد رنگ زد و آنرا طوری آرایش کرد که خریدار بپسندد، ولی این‌ها برای فروش کارخانه سعی می‌کنند آن را خراب کنند، از کار بیاندازند و مخروبه و ورشکسته جلوه دهند تا آنرا هرچه کم‌تر بفروشند آخر این حراج اموال مردم است. می‌خواستند کارخانه را به چند عرب که از دبی آمده بودند بفروشند اما وقتی آن‌ها با اعتصاب کارگران مواجه شدند از خرید انصراف دادند.»

پژواک کارگران

کارگران خواهان ادامه تولید، مداخله گری و کنترل تولید هستند. دلان به

دستمزد، ۳ بار به همایش برخاستند. و اعتراض و اعتصاب و همایش همچنان در زمستان ۹۵ تا اکنون فروردین سال ۹۷ ادامه دارد. اعتراضات ادامه دار کارگران هپکو که بیش از یک ماه به طول انجامید در اعتراض به عدم پرداخت ۴ ماه حقوق عقب افتاده بود.

مالک بعدی

سرانجام پس از سال‌ها و ماه‌های بحرانی برای هپکو و کارگران آن، سازمان خصوصی سازی در تاریخ ۲۴ بهمن ۱۳۹۵ هپکو را به دروغ با روش «مزایده» با تقلب و برنامه ریزی شده، روانه فروش کرد. این بده و بستان در تاریخ ۴ خرداد ماه ۱۳۹۶ نهایی شد.

ذاکر نیوز در ۴ خرداد نوشت: «پس از کش و قوس فراوان با علی اصغر عطاریان سرمایه‌دار معروف اصفهانی بر سر عدم تسویه اقساط و اعلام ناتوانی وی از ادامه مدیریت شرکت طی چند نوبت اقدام به آگهی عرضه مجدد سهام کنترلی این شرکت اصل چهل و چهاری کرد که آخرین بار با وجود تمایل خریدار سوئیسی اما مشکلات باقیمانده بر سر انتقال پول به کشور مانع از انجام این معامله شد و شرکت هیدرو اطلس به عنوان مالک جدید هپکو معرفی شد.»

«بیزن زنگنه»، «علی محمد رفیعی»، «حسن اسماعیل نظری» و نمایندگان شرکت واگن‌سازی کوثر و شرکت کاوه به عنوان اعضای هیات‌مدیره جدید هپکو انتخاب شدند. [دنیای اقتصاد ۲۶ اسفند ۸۵]

شرکت هیدرو اطلس، شرکتی خانوادگی با مدیریت اسدالله احمدپور است. ریاست ترکیب ۳ نفره هیات‌مدیره این شرکت نیز به عهده کیارش احمد پور، فرزند مدیر عامل این شرکت است. شرکت هیدرو اطلس در هنگام خرید، مانند دیگر دلان سرمایه وعده پرداخت دستمزدهای کارگران و حقوق کارکنان و مطالبات پرداخت نشده ی هپکو را داده بود. این واگذاری هیچ گرهی را نگشود و کارگران همچنان سرگردان و بی دستمزد همچنان در پی درخواست‌ها، گارد سرکوب حکومتی را در برابر داشتند.

در حال حاضر شرکت هپکو با سرمایه ۲۳۳ میلیارد و ۶۶۵ میلیون و ۳۰۰ هزار تومانی با زیان انباشته بیش از ۳۶۶ میلیارد تومانی روبرو است. یعنی بیش قیمت ارزش گذاری شده بدهکار است. دستمزدهای پرداخت نشده، وام‌ها و قسط‌های بازپرداخت نشده، نزدیک به ۴۰۰ میلیارد تومان را باندها ربوده‌اند و در اینجا قربانیان این مناسبات و حومت و باندهای سارق، هزاران کارگری هستند که نان

حدود ۲۵ میلیارد تومان رسید، در حالی که در این مدت بیش از ۱۴۰ میلیارد تومان بهره بانکی پرداخت کردیم.» (۳) عطاریان در ادامه، گفته بود «بولدوزر تولید شده در هپکو در خاورمیانه بی‌نظیر است. ما نیمی از قطعات این بولدوزر را از اروپا خریداری و نیمی دیگر را در داخل تولید می‌کردیم، اما در حال حاضر نمی‌توانیم نیمه اروپایی را تامین کنیم و نمی‌توانیم کشور دیگری را نیز جایگزین کنیم. بنابراین تحریم‌ها کم‌کم ما را شکسته است، اما دولت به جای حمایت، به زخم ما نمک می‌ریزد، یعنی به جای کاهش سود بانکی، جریمه تاخیر نیز طلب می‌کند. بانک‌ها عنوان می‌کنند که تمام بدهی را بدهید تا جریمه‌تان را کاهش دهیم، در صورتی که این بدهی‌ها از خط تولید به وجود آمده است و چرخه تامین مواد اولیه، گشایش اعتبار، واریز پول، ساخت و فروش بیش از یک سال تولید می‌کشد.» (۴)

سال ۹۰ سازمان خصوصی‌سازی به دلیل بدهی عطاریان، آگهی عرضه مجدد هپکو را انتشار می‌دهد. عطاریان وارد مذاکره با وزیر امور اقتصادی و دارایی و وزیر دادگستری می‌شود و به سازش میرسند و به مالکیت هپکو ادامه می‌دهد. تنها یک قسط پرداخت می‌شود. اما بقیه اقساط و مزد کارگران پرداخت نمی‌شود.

دلان سپاه و باندهای دیگر، سود خود را در افزایش واردات، رانت خواری و کمیسیون و پورسانت‌ها، به بهای ورشکسته شدن تولیدات داخلی می‌بینند. این روند تنها منحصر به برهه‌ی ریاست جمهوری احمدی نژاد نبود. این روند تخریبی در دوره حسن روحانی نیز ادامه می‌یابد. به گزارش، لطیفی عضو «شورای اسلامی کار» شرکت هپکو اراک در آبان ۹۵ بنگیریم: «طی سه سال گذشته بر اساس آمار حدود هزار و ۳۰۰ دستگاه انواع ماشین آلات مورد نیاز در کشور به صورت رسمی وارد کشور شده است. سهم شرکت هپکو در تامین نیاز کشور به دلیل عدم ارائه سفارش و خرید بسیار ناچیز بوده است. پشت پرده واردات ماشین آلات به کشور دست‌های پنهان است و رانت‌هایی وجود دارد. شرکت هپکو ظرفیت این را دارد که به صورت سه شیفت و در هر شیفت هزار نفر را به کار گیرد. متأسفانه به جای افزایش تعداد کارگران، نیروی کار این شرکت از سال ۸۶ تا کنون از ۲۴۰۰ کارگر به ۹۰۰ نفر رسیده است.» (۵)

بحران در هپکو ادامه یافت، نشانه‌های رکود اقتصادی نمایان شد، واردات بی رویه و... شرایط را وخیم‌تر ساخت. کارگران نخستین قربانیان این روند بودند. در اسفند ۹۴ کارگران هپکو در اعتراض به عدم دریافت شش ماه

• وی ادامه داد: برخی از شرکت‌های صنعتی برای رفع معضل نقدینگی مجبور به استفاده از تسهیلات بانکی با سود بالا شده‌اند.

• نماینده مردم اهواز در مجلس توضیح داد: لوله‌سازی اهواز طی سال‌های گذشته برای حل مشکل نقدینگی موجود از تسهیلات بانک پاسارگاد با نرخ بهره بالا استفاده کرد و اصل تسهیلات که در ابتدا بالغ

بر ۱۵۰ میلیارد تومان بود اکنون به دلیل عدم پرداخت اصل و بهره تسهیلات بدهی شرکت لوله‌سازی اهواز به بانک پاسارگاد به حدود ۶۰۰ میلیارد تومان رسیده است.

• کاظم‌نسب افزود: متأسفانه تا سال ۹۷ این بدهی به اندازه ارزش شرکت گردیده و این شرکت توسط بانک پاسارگاد تصاحب خواهد شد.

• وی خطاب به وزیر صنعت پیشنهاد کرد: شرکت‌های صنعتی کوچک و بزرگ در سطح استان که از نداشتن نقدینگی رنج می‌برند شناسایی شده و بر اساس اولویت نسبت به اعطای بسته تسهیلاتی مانند سرمایه در گردش و یا ثابت اقدام فوری انجام شود.

• کاظم‌نسب با اشاره به مشکلات واحدهای صنعتی دچار رکود و تعطیل شده در اهواز و مانند شرکت گروه ملی فولاد و ضرورت چاره‌جویی فوری برای حل مشکلات آن‌ها متذکر شد: اکنون مهم‌ترین مشکل در سطح شرکت‌های صنعتی متعلق به گروه ملی فولاد ایران با ۵۰۰۰ نفر پرسنل هست.

• وی ادامه داد: این شرکت زیر نظر قوه قضاییه اداره می‌شود و مقرر شده است که به مالکیت بانک ملی درآید که هنوز این اتفاق عملی نشده است.

• کاظم‌نسب افزود: بانک ملی به امید تملک شرکت گروه ملی فولاد حاضر نیست یک ریال نقدینگی و یا سرمایه به این شرکت تزریق کند.

• عضو کمیسیون کشاورزی مجلس با بیان اینکه شرکت گروه ملی فولاد در حال حاضر با ۲۰ درصد ظرفیت فعالیت می‌کند تشریح کرد: شرکت گروه ملی فولاد به دلیل عدم تولید، بدهکاری و زیان انباشته به‌زودی ورشکست می‌شود و معضل بزرگی برای منطقه ایجاد خواهد کرد بنابراین سریع‌تر این کارخانه تعیین تکلیف شود.

• کاظم‌نسب با اشاره به واگذاری شرکت تصفیه شکر اهواز طی چند سال گذشته به بخش خصوصی یادآور شد: واگذاری شرکت به بخش خصوصی سبب تعطیلی شرکت،



ما حل میشه!» تمامی باندهای حاکم را مسئول جنایات حاکم دانستند.

کارگران از کارخانه به خیابان میشتابند و از خیابان تا میدان نماز جمعه. تا خطبه‌های نماز جمعه را با شعارهای اعتراضی خود خاموش سازند. کارگران پولاد، در پنجمین روز از اعتصاب خود با همایش ۴ هزار کارگر گروه ملی فولاد اهواز که از آبان ماه دستمزد نگرفته‌اند از یکشنبه ۲۹ بهمن آغاز کرده بودند.

مدیریت فولاد اهواز به جای پاسخگویی در روز دوم اعتصاب آن‌ها از کارگران خواست تا سال ۹۷ صبر کنند. کارگران پنجشنبه ۳ بهمن با همایش در برابر استانداری خوزستان خواستار پاسخگویی مقامات استانداری شدند اما پاسخی نگرفتند.

اسفند ۹۶ طبقه کارگر، اشغال نماز جمعه را به تجربه گذاشت. مأمورین امنیتی و نیروهای انتظامی دستور جلوگیری از همایش را داشتند اما در برابر اراده و همبستگی کارگران، ناتوان بودند. کارگران، متحد و یکپارچه، ایستادگی کردند و تا پایان نماز جمعه به اعتراض خود ادامه دادند. برگزار کنندگان نماز جمعه چند بار تلاش می‌کنند با فریادهای الله اکبر اعتراضات کارگران را خاموش سازند، اما صدای کارگران رساتر از خطبه و منبر و شعارهای حزب‌الله و کارگزاران رژیم بود.

هر اختلاس حکومتی، ربایشی است بر زندگی میلیون‌ها کارگر به گرسنگی نشانیده شده.

• یه اختلاس کم بشه، مشکل ما حل می‌شه

• مرگ بر کارگر، درود بر ستمگر

بنا به گزارش خبرگزاری فارس وابسته به سپاه از اهواز، اعتراف‌های کارگزاران باندهای حاکم را بازگویی میکند:

جواد کاظم‌نسب شامگاه پنجشنبه در نشست با وزیر صنعت، معدن و تجارت با اشاره به وضعیت صنایع استان و مشکلات و چالش‌های آنها اظهار کرد: در حال حاضر بیشتر صنایع‌های بزرگ و کوچک استان و از جمله اهواز درگیر مشکل نقدینگی هستند که به طور حتم برای ادامه حیات صنعت استان نیاز اضطراری به تزریق نقدینگی دارند.

سودهای دلالی، پورسانت‌ها و حراج هستی جامعه کم بسته‌اند.

پس از مدتی آشکار شد که هیپکو اراک به شرکت هیدرواطلس ساوه در مالکیت اسدالله احمدپور واگذار شده است. استاندار استان مرکزی نیز این خبر را تایید میکند: "هیدرواطلس ساوه حدود ۴۰ سال است که در حوزه تجهیزات و ماشین

آلات راهسازی فعالیت دارد. مالک جدید یک هزار ۱۴۰ میلیارد ریال سرمایه به سازمان بورس ایران اظهار کرده و سازمان خصوصی سازی برای پرداخت همه مبلغ کارخانه سه سال به سرمایه گذار تنفس داده است."

در این مدت در روند دست به دست شدن، ده‌ها کارگر اخراج و ماهها دستمزد کارگران پرداخت نشد و از این عناصر باندیست به باند بعدی واگذار شد.

اسدالله احمدپور، مالک جدید هیپکو در خردادماه ۹۶ مدیریت کارخانه را به هیدرو اطلس واگذار کرد، یکی از تعهدات این واگذاری پرداخت دستمزدهای پرداخت نشده کارگران بود. موضوعی که به گفته کارگران تا پیش از اینکه به مرخصی اجباری فرستاده شوند، انجام نگرفته است.

اعتراض کارگران هیپکو با آزمونهای جدید در پی همایشهای خیابانی و با خانواده از سر گرفته میشود. صدها کارگر کارخانه ماشین سازی هیپکو اراک، در اعتراض به عملی نشدن وعده کارفرما و در راس همهی خواستها، درخواست دستمزدها و مطالبات پرداخت نشده، دوباره به همایش اعتراضی می‌پردازند. به گزارش ایلنا، یکی از کارگران معترض در این باره گفت: "قرار بود بر اساس تعهدات کارفرمای جدید تا پایان خرداد ماه همه معوقات مزدی و بیمه‌ای کارگران پرداخت شود اما تا به امروز که ۱۳ روز از پایان خرداد ماه می‌گذرد ظاهراً کارفرمای جدید توان مالی کافی برای پرداخت مطالبات معوقه کارگران را ندارد." این کارگر افزود: "وضعیت مالی کارگران مناسب نیست و آنان برای تأمین معاش خود ناتوان شده‌اند و این در حالی است که کارفرمای جدید قبل از واگذاری، مرتباً وعده پرداخت تمامی مطالبات را می‌داد."

به گزارش خبرگزاری میکروفون نیوز (محا)، دهها تن از کارگران گروه ملی فولاد در نمازجمعه امروز (۴ اسفند ماه ۱۳۹۶) اهواز شعارهای اعتراض آمیز سردادند.

این کارگران با شعار معکوس «مرگ بر کارگر، درود بر ستم‌گر» و «یه اختلاس کم بشه، مشکل

در برابر ساختمان شرکت در اراک گردآمدند تا باردیگر علیه حاکمیت فریاد زنند. در این همایش، یکی از کارگران شرکت روی یک پل ایستاد و اقدام به خودکشی کرد که با واکنش و دخالتگری سریع کارگران، این کارگر رنجیده از مرگ نجات یافت. دستمزدهای پرداخت نشده چند ماه گذشته و حق سنوات بازنشستگان، راه آهن شمال به جنوب را بستند. زنان کارگر هپکو، دوش به دوش دیگر همکاران خود در همایش حضوری درخشان داشتند. کارگران هشدار دادند تا پاسخ روشنی نگیریم از روی ریل کنار نمی رویم.

این اعتراض های کارگری که از روز یکشنبه ۲۳ اردیبهشت ۹۷، در واکنش به بی توجهی مالک کارخانه به وضعیت شرکت و پرداخت نشدن درخواست های مزدی آغاز شده بود، ادامه یافت. در همایش روز گذشته کارگران با خود بنری حمل میکردند که نمادی کنایه آمیز به واگذاری کارخانه ۳۰۰ میلیارد تومانی هپکو به مبلغ ده میلیون تومان بوده است. کارگران، با نصب پرچم عزاداری، سوگواری خود را در مرگ خویش به نمایش گذاردند. این نماد، شرایط فلاکتبار و مرگباران را به نمایش میگذارد و تیرهروزی برآمده از مناسبات و حاکمیتی که باید با انقلاب سرخ کارگری سپاهی ها را بزاید. کارگران هپکو، بنری با علامت ورود ممنوع برای کارفرمایی که ۶۰۰ نفر را اخراج کرده است را در دست داشتند.

- (۱) دنیای اقتصاد ۱۵ مرداد ۹۰.
- (۲) ۲۷ آذر ۹۰ ترابران- ماهنامه اقتصادی ترابری ایران.
- (۳) [۲۷ آذر ۹۰ ترابران- ماهنامه اقتصادی ترابری ایران]
- (۴) [۲۷ آذر ۹۰ ترابران- ماهنامه اقتصادی ترابری ایران].
- (۵) پایگاه خبری دیار آفتاب مرجع خبری استان مرکزی ۱۱ آبان ۹۵
- (۶) <http://www.farsnews.com>



در این گذار شمار زیادی از کارگران اخراج می‌سازند، ماشین ها فروخته می‌شوند و تلاش می‌شود تا کارخانه تعطیل بماند. همزمان، با به تعطیلی کشاندن تولید، همان تولید را از کشورهای دیگر وارد می‌کنند و در واقع مالک جدید با کارخانه ی خود به رقابت بر می‌خیزد. سود انحصاری و رانت واردات، شبکه ای از دلالات را در حاکمیت و پیرامون آن انگیزه می‌دهد تا اینگونه به ویرانگری و جنایت بپردازند. این موضوع علاوه بر ایجاد آسیب های فراوان اقتصادی و اجتماعی از قبیل بیکاری، حاشیه‌نشینی، بزه‌کاری منطقه را با مشکلات امنیتی مواجه می‌سازند و مالکان این شرکت‌ها فقط در پی فروش املاک و مستغلات این صنایع می‌کوشند.

• کاظم‌نسب توضیح داد: در گذشته فولاد خوزستان قبل از خصوصی شدن میزان تولیدش بسیار بالا بود اما اکنون حجم تولید آن پایین آمده است.

• وی ادامه داد: شرکت لوله‌سازی اهواز سودده بود اما اکنون به زیان‌دهی افتاده است، شرکت قند ذفول به بخش خصوصی واگذار شد و پس از مدت زمان کوتاهی دچار رکود شد و ده‌ها کارگر، بیکار و خانواده‌های آنان امنیت اقتصادی خود را از دست دادند.

• کاظم‌نسب اضافه کرد: در سال گذشته شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه با ۲۴ هزار هکتار زمین، سه کارخانه جانبی و ۴ هزار نفر پرسنل به صورت قسطی و به یک مجموعه فاقد سابقه فعالیت در حوزه صنعت واگذار شد که به دلیل افت شدید تولید احتمال ورشکستگی و بیکاری هزاران کارگر وجود دارد. (۶)

این گفتگوی انجام شده در سال ۹۵، پرده نمایشی است از یک اعتراف و فریب و شعارهای دروغین باندها. کارگزار مجلس ارتجاع وابسته به باند دولت تلاش می‌کند رقبای سپاهی و عناصری در خلاء را مسئول ورشکستگی ها، ویرانی ها، بیکاری ها و این شرایط بشناساند. این یک فریبکاری نفرتاک و بسیار کهنه اما نخ‌نماتر از همه ی نمایش‌های رژیم اسلامی است.

همایش و اعتصاب کارگران در هم فشرده تر همچنان ادامه هپکو در ادامه همایش های خوش، روز یکشنبه، ۲۳ اردیبهشت ماه ۹۷

➔ اخراج کارگران و از دست دادن منبع درآمد صدها خانوار شد.

• وی فریبکارانه وانمود کرد: با اتخاذ تدابیر مناسب شاهد بازگشت این شرکت به چرخه صنعتی و تولیدی استان باشیم.

• کاظم‌نسب با تاکید بر ضرورت ایجاد کارگاه‌های تولیدی کوچک در قالب شهرک‌های صنعتی در سه شهرستان باوی، حمیدیه و کارون بیان کرد: روزانه شاهد افتتاح و ایجاد صنایع مادر، تبدیلی، وابسته و غیره در مناطق مختلف کشور هستیم ولی در استان خوزستان و به‌ویژه در شهرهای اقماری اهواز متأسفانه در زمینه تاسیس واحدهای صنعتی خیلی ضعیف عمل شده است.

• وی پیشنهاد کرد:

در شهرستان‌های حمیدیه، کارون و باوی شهرک‌های صنعتی ایجاد و بخش صنعت بیشتر مورد توجه قرار گیرد.

• کاظم‌نسب با تاکید بر ضرورت به‌کارگیری مدیران بومی در حوزه صنعتی استان گفت: متأسفانه در ترکیب هیئت مدیره شرکت‌های صنعتی از مدیران بومی و شایسته کمتر استفاده می‌شود.

• وی تاکید کرد: به‌طور حتم مدیران بومی به لحاظ دلسوزی، حضور در منطقه، آشنا بودن به فرهنگ اقتصادی و اجتماعی منطقه و شناخت تهدیدات و فرصت‌ها بهتر می‌توانند شرکت‌های صنعتی را راهبری کنند.

• کاظم‌نسب در رابطه با نحوه واگذاری شرکت‌های صنعتی استان خوزستان به بخش خصوصی گفت: متأسفانه شرکت‌های صنعتی به‌صورت علمی و کارشناسی به بخش خصوصی واگذار نمی‌شوند، در واقع این شرکت‌ها رهاسازی می‌شوند.

• وی با بیان اینکه برخی از، شرکت‌های صنعتی واگذار شده به بخش خصوصی سود ده هستند و به کسانی واگذار می‌شوند که سابقه اداره و یا فعالیت صنعتی ندارند اظهار کرد: این شرکت‌ها پس از خصوصی شدن ورشکست می‌شوند. فرایند ورشکستگی، با واگذاری کارخانه به عناصر حکومتی آغاز می‌شود، کارگران را با وعده پرداخت دستمزدهای پرداخت نشده به وسیله مالک جدید سرگرم می‌سازند، وام‌ها کلانی با اسناد ساختگی پرداخت می‌شود،

سایت تلویزیون کومه له

www.tvkomala.com



سایت کومه له

www.komalah.org



سایت حزب کمونیست ایران

www.cpiran.org



از سایت های حزب

کمونیست ایران

و کومه له

دیدن کنید!

فرشید شکری

ضرورت نقد ایده های انحرافی در اوضاع جاری



وضعیت سیاسی حال حاضر، راهکارهای گمراه کننده ایی را طرح می کنند، اهتمام ورزند. واقعیت این است، چپ های بورژوا و خُرده بورژوای ایران به پیروی از همسخن های خود در جهان، درصددند توده های کارگر و مردم تحت ستم این مُلک هیچگاه به سمت مبارزه ایی که پایه های وجه تولید سرمایه داری را نشانه می گیرد، مُتمایل نشوند. آنها از طرف دیگر، با تجدید نظر در مارکسیسم و برگرداندن آموزه های آن به قصد متوهم کردن فعالین و کُنشگران رادیکال کارگری به اصلاح مناسبات و شیوه ی تولیدی مسلط (سرمایه داری)، به مراتب بیش از متفکرین و جامعه شناسان بورژوازی به طبقه ی مسلط خدمت کرده اند. به قول لنین، « اینان به کمک سفسطه های آشکار، مارکسیسم را از روح زنده ی انقلابی آن تهی می سازند، همه چیز را در مارکسیسم تصدیق می کنند بجز طُرُق انقلابی مبارزه، تبلیغ و تدارک آن، و تربیت توده های پرولتر در این جهت بخصوص».

در ماه های سپری شده یعنی از زمان پیدایی و سردرآوردن خیزش شورانگیز دیماه ۱۳۹۶ شمسی بدین طرف، دوباره تعدادی از آنان با دستاویز قرار دادن اوضاع سیاسی کنونی، به طرز آشکاری، رهنمودی که ستیز و رزم جاری علیه نظام اقتصادی - سیاسی حاکم را به بیراهه خواهد برد، توصیه می کنند. راه حل ایشان در این مرحله و برهه ی حساس از کشمکش طبقاتی در ایران، دعوت مستقیم و غیر مستقیم از کارگران و ستمدیدگان جامعه به همکاری و همراهی با بورژوازی و خُرده بورژوازی مخالف و نمایندگان سیاسی ایشان در مبارزه علیه رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی، است.

اینان برای اثبات درستی نظر خود و بدین ترتیب ناگزیر ساختن توده های کارگر و تحت استثمار به قرار گرفتن در کنار سایر طبقات ناراضی (میانی و بالایی) از وضع موجود، گرایش لیبرالیستی جامعه را با این استدلال که سازمانها و احزاب مختلف وابسته به این گرایش از حمایت دولت های امپریالیستی غرب و میدیای بورژوازی جهانی، و از طرفداری توده های میلیونی کشور برخوردارند، قدرتمند جلوه می دهند و در عوض گرایش سوسیالیستی را به علت متفرق بودن جریانات چپ کمونیست و رادیکال، و

تعمیق هر چه بیشتر جدال طبقاتی و به چپ چرخیدن جامعه به هدف رهایی از شر رژیم بورژوا - اسلامی، و نظام سرمایه داری است. بیانیه ی کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران در مورد وضعیت سیاسی کنونی و موقعیت خیزش سراسری توده ها می گوید: «در برابر این اوضاع فاجعه بار، نه تنها وعده های انتخاباتی دولت روحانی در زمینه ی بهبود زندگی و معیشت مردم دروغ از آب درآمدند، بلکه پافشاری بر تداوم برنامه های نئولیبرالی، اوضاع را به مراتب وخیم تر کرده است. تداوم این سیاستها و شرایط از سویی، و از سوی دیگر تحمیل هزینه ی سنگین دخالت نظامی و حمایت از جریان های تروریستی در کانون های بحران منطقه به مردم ایران، برملا شدن پرونده ی اختلاس و دزدی های هزاران میلیارد تومانی و افشای جنایات هولناکی که سران این رژیم در حق مردم ایران انجام داده اند، کارد را به استخوان کارگران و لایه های زیر ستم رسانده اند. خیزش سراسری و اعتراضات پرشور مردم ایران ریشه در همین واقعیات زندگی دارد. تحت این شرایط نسیم انقلاب به وزش درآمده و کارگران و اقشار محروم جامعه در جریان این اعتراضات بوضوح نشان داده اند که نمی خواهند به شیوه ی گذشته زندگی کنند.»

با مد نظر داشتن استمرار چالش های کارگری و شروع دوباره ی اعتراضات فرودستان که آخرین نمونه ی آن در شهر کازرون دیده شد، و بن بست چندین و چند ساله ی حاکمیت در حل بحران های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، و ایدئولوژیک، که با خارج شدن ایالات متحده ی آمریکا از "برجام" و از سر گرفتن تحریم ها فشارهای مضاعفی در عرصه ی اقتصاد (دادوستدهای مالی و تجاری و صنعتی) به رژیم تحمیل خواهند شد، ضروری است تا چالشگران سوسیالیست جنبش های رادیکال اجتماعی مخصوصاً جنبش کارگری همپای آماده سازی خود جهت تقویت مبارزات توده های بی چیز و تأمین رهبری و هدایت پیکارهایشان، و رو کردن و افشاء ماهیت و اهداف واقعی اپوزیسیون بورژوا - لیبرال و ناسیونالیست سراسری و محلی، به انتقاد از نظرات سوسیال رفرمیست ها، رویزیونیست ها، و... که در قالب تبیین ها و تفسیرهایشان از

جنگ و ناامنی در برخی از کشورهای خاورمیانه که باعث و بانی اصلی آن دول امپریالیستی و حکومت های سرمایه داری و مُستبد منطقه همراه با جریانات فوق ارتجاعی می باشند، و نیز آغاز دور جدیدی از رقابت های امپریالیستی در حوزه های اقتصادی و نظامی، این منطقه، و کل جهان را با مخاطرات جدی مواجه کرده اند. مضاف بر تداوم بحران در خاورمیانه، و رقابت میان قطب های امپریالیستی، کماکان شاهد ادامه ی اجرای سیاست اقتصادی نئولیبرالیستی، و تدوین و تصویب قوانین ضد کارگری به سود سرمایه داران و به زیان توده های کارگر و مردم زیر دست در تمامی جوامع بورژوایی پیشرفته و در حال توسعه، هستیم. چهار گوشه ی دنیای وارونه ی امروز جولانگاه نئولیبرال ها، نئوکنسرواتورها، جریانات راسیستی و نژادپرست، آنتی کمونیست ها، و بنیادگرایی مذهبی و اسلام سیاسی است.

در ایران هم اجرای سیاست اقتصادی نئولیبرالیستی، تورم و گرانی روز افزون، دزدی ها و اختلاس های کلان سران حکومت، دستمزدهای چهار مرتبه زیر خط فقر، به گروگان گرفتن و معوق ساختن همین دستمزدهای ناچیز، قراردادهای موقت و سفید امضاء، اخراج و بیکار سازی ها، افزایش نرخ بیکاری علی الخصوص در میان تحصیل کرده ها و دانش آموختگان، و مشکلات و معضلات اجتماعی بی شماری مانند تن فروشی، اعتیاد، کار کودک، و غیره، حیات و زندگی طبقه ی کارگر این دیار را به تباهی کشیده اند.

با این تفاسیر، کارگران و تهیدستان این دیار همچون هم طبقه ایی های خود در اطراف و اکناف دنیا، در مقابل دست درازی سرمایه داران و دولت اشان ساکت ننشسته و بی هیچ توهمی به جناح های بورژوازی حاکم و وعده های آنان، و بدون هیچ واهمه ایی از سرکوب و بگیر و ببندهای وسیع، تظاهرات، اعتراضات، و اعتصابات بی شماری را برای پایان دادن به شرایط فلاکتبار موجود به راه انداخته اند. همایش ها، اعتراض ها، و اعتصاب های پی در پی کارگران در اکثر مراکز و محیط های گوناگون تولیدی و خدماتی در بیش از یک دهه ی گذشته، و خیزش و برآمد اعتراضی لایه های محروم و فقر زده ی کشور در دیماه سال ۱۳۹۶ شمسی با شعار «کار، نان، آزادی» مؤید

اطلاعیه دبیرخانه کمیته مرکزی کومه له

بدینوسیله به اطلاع می‌رساند که روز پنجشنبه سوم خرداد ماه، هیئتی از جانب مرکزیت کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست - با هیئتی از جانب کمیته مرکزی کومه له (سازمان کردستان حزب کمونیست ایران)، دیدار و گفتگو کردند.

در این دیدار که در فضایی رفیقانه انجام گرفت، هر دو طرف ارزیابی‌ها و نکات مورد تاکید خود را درباره شرایط سیاسی کنونی کردستان و ایران مطرح کردند. ارزیابی‌ها بسیار به هم نزدیک بودند. دو طرف بر خطیر بودن اوضاع کنونی و ضرورت پاسخگویی سریع و شایسته به نیازهای این دوره تاکید کردند. در ادامه گفتگوها بحث بر سر ضرورت همکاری و هماهنگی نزدیک نیروهای چپ و سوسیالیست فعال در کردستان انجام گرفت. دو طرف در این مورد توافق داشتند که به منظور پاسخ دادن به چنین نیازی با همدیگر از نزدیک همکاری داشته باشند. در پایان گفتگوها، دو طرف توافق کردند که به منظور محکم‌تر کردن رابطه دوجانبه، چنین جلساتی را در فواصل کوتاه‌تری ادامه دهند.

دبیرخانه کمیته مرکزی کومه له
سازمان کردستان حزب کمونیست ایران
۵ خرداد ماه سال ۱۳۹۷ خورشیدی



ی استثمارگر و شیوه‌ی تولیدی مسلط است. در صورتی این "توصیه و اندرز" توفیق فراگیر شدن بیابد، آنگاه طبقه‌ی کارگر و فرودستان کشور به صف بورژوازی و خُرده بورژوازی ناراضی ملحق خواهند شد. اگر این رهنمود بکار بسته شود و این پیوند و اتصال روی دهد، طبقه‌ی کارگر و فرودستان کشور به گوشت دم توپ بورژوازی و خُرده بورژوازی، و یا به ابزاری در دست نمایندگان سیاسی آنان، تبدیل خواهند شد. مطمئناً کم توجهی به این مسأله، و اهمال و چشم پوشی از فعالیت صاحبان و طرفداران این راهکار، باعث فروریختن مرزبندیهای سیاسی و توهم استثمار شدگان و ستمدیدگان به سازمان‌ها و احزاب بورژوا - لیبرال سراسری و بورژوا - ناسیونالیست کورد، می‌شود.

بنا به آنچه رفت، بیان تأثیر و بازدهی منفی این "چه باید کرد" با تکیه بر آموزه‌های سوسیالیسم و کمونیسم علمی، و ممانعت از همه گیر شدن آن در میان توده‌های تحت ستم و استثمار، تکلیف بس با اهمیت فعالین رادیکال جنبش کارگری و کمونیست‌های انقلابی در این شرایط است. به چالش کشیدن، مناقشه و تقابل گسترده با چنین توصیه‌ی آبی و آگاه ساختن طبقه‌ی کارگر از جوهر واقعی آن، به سان کمک به امر تشکلیابی کارگران در سازمان‌ها و نهادهای طبقاتی و سراسری، به سان سازماندهی کردن مبارزات متحدانه‌ی کارگران در راستای دستیابی به مطالبات مهم اقتصادی ایشان همچون افزایش دستمزدها در حد یک زندگی مرفه و انسانی، به سان گسترش آگاهی و کوشش برای تحزب‌یابی کمونیستی کارگران، و به سان تأمین رهبری جنبش توده‌های تهیدست و فقر زده‌ی کشور، بسیار بسیار حیاتی است.

۰۵/۲۲/۲۰۱۸



دلائل دیگری از این دست که از حوصله‌ی این مطلب خارج است، ضعیف و ناتوان می‌شمارند!

در این دوره، سفارش دهندگان راهکار مورد اشاره، به همان نحو که در مقطع انقلاب ۱۳۵۷ شمسی، دیدگاه‌ها و تفکرات "پوپولیستی" و "عموم خلقی" را در درون جنبش کارگری - کمونیستی ایران، رواج می‌دادند، قصد دارند آراء و ایده‌های خود را از طریق برجسته کردن نکاتی که در سطور قبلی آمدند، و همچنین به بهانه‌ی بالا رفتن توان توده‌ها در مقابل ماشین سرکوب رژیم، به کارگران و ستمدیدگان القا کنند. تحقیقاً، صاحبان و ارائه دهندگان این نوع راه حل‌ها که به جای «تغییرات بنیادین و ریشه‌ای» خواهان تکامل تدریجی امور جامعه‌اند و در حقیقت به شکل‌گیری یک نظام بورژوا - دموکراتیک بعد از سرنگونی رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی می‌اندیشند، به بیراهه بردن و منحرف کردن جنبش کارگری و جنبش توده‌های بی چیز را در پیش گرفته‌اند.

کاملاً مبرهن است، این قسم راهکارها مثل ایده‌های ضد انقلابی کسانی که طبقه‌ی کارگر را صرفاً به مبارزه برای رفرم و اصلاحات فرا می‌خوانند، در خدمت منافع بورژوازی و وضع حاکم است. کاملاً روشن است، این نوع راهبردها نظیر گره زدن سوسیالیسم به "دموکراسی" با این ادعا که سوسیالیسم بدون دموکراسی ممکن نیست، به نفع گرایش لیبرالیستی جامعه است. کاملاً واضح است، این قبیل رهنمودها همانند نظرات آنهایی که به رد امکان تحقق سوسیالیسم در یک کشور می‌پردازند و معتقدند سرمایه‌داری جهانی اجازه نمی‌دهد تا طبقه‌ی کارگری که بوسیله‌ی انقلاب اجتماعی خود قدرت سیاسی را در دست می‌گیرد، اقتصاد سوسیالیستی را سازمان دهد و ساختمان سوسیالیسم را ایجاد کند، به سود طبقه

آدرس‌های حزب کمونیست ایران

و کومه له

C.D.C.R.I. Box 2018
127 02 Skärholmen
SWEDEN
dabirxane.cpi@gmail.com

دبیرخانه
حزب کمونیست ایران

نماینده‌ی کومه له در خارج کشور

K.K. P.O.Box75026
750 26 Uppsala - Sweden
Fax: 004686030981
representation@komalah.org
Tel: 0046 8 6030981

کمیته خارج کشور

0046-707 254 016
kkh@cpiran.org

اعضا، هواداران و دوستان

حزب کمونیست ایران و کومه له!

مردم آزاده و مبارز!

ما برای ادامه کاری فعالیت‌هایمان به کمک مالی شما نیازمندیم! تلویزیون کومه له و حزب کمونیست ایران با پشتیبانی و کمک مالی شما قادر خواهد بود با کیفیت بهتر و در شبکه‌های قابل دسترس‌تر، فعالیت‌هایش را در راستای اهداف سوسیالیستی برای تحقق زندگی‌ای شایسته انسان پیش ببرد!

ما را در این راه یاری‌رسانید و به هر طریق و شکلی که برایتان مقدور است کمک‌های مالی خود را به تشکیلات‌های ما در هر محلی که هستید برسانید.



کمک مالی
به
حزب
کمونیست
ایران
و
کومه له

چهره های ماندگار



علی امید

در این شماره جهان امروز از همروز یوسف افتخاری و رحیم همداد و زهرا میگوییم. از علی امید.



اعتصاب و اجتماعات کارگران - مقابله با تنبیه بدنی کارگران - تلاش برای تاسیس باشگاه های ورزشی و... افزایش دستمزد، برخورداری از مسکن، کاهش ساعت کار روزانه، برخورداری از بازنشستگی برای کارگرانی که در جریان کار توانخواه می شوند و خانواده آنان، مرخصی سالانه، شناسائی رسمی اتحادیه های کارگری و روز اول ماه مه، آزادی کارگران زندانی و... از جمله خواست های کارگران اعتصابی بود.

رویارویی اعتصابگران، نیروهای نظامی ایران زیر فرماندهی رضا شاه قزاق در کنار نیروی دریائی انگلیس با فرمان شلیک و توپخانه ایستاده بودند. به فرمان کارگزاران سرمایه، شماری از کارگران جان باختند، بیش از ۲۰۰ نفر زندانی و افزون بر ۵۰۰ نفر به مناطق دور دست تبعید شدند. در میان دستگیر شدگان علی امید، رحیم همداد و یوسف افتخاری دیده می شوند که پس از ماهها به زندان قطر فرستاده میشوند تا ۱۲ سال دیگر در دخمه های رضاشاهی بمانند.

به سال ۱۳۰۸، باز می گردیم. رحیم همداد از دانش آموختگان کوتیو از مسکو در این سال از سوی پروفیترون به همراهی علی امید و یوسف افتخاری فرستاده می شود. آنها گزارش های فعالیت ها و جنبش سندیکایی و شرایط کارگران و جنبش کارگری ایران را به مرکز پروفیترون می فرستند. برای این مسیر، علی آوینی از کادرهای حزب در تهران و از آنجا به مرکز اتحادیه های در پیوند با حزب کمونیست در تهران و از آنجا به کنگره انترناسیونال سرخ اتحادیه کارگری فرستاده می شود. حسین شرقی، و برادران آرش از پیوند دهندگان جنبش در تهران بودند.

پیآمد این تلاشها، سازمانیابی کارگران پارچه بافی در بزرگترین مجتمع صنعتی در اصفهان بود. سال ۱۹۳۰ تمام کارگران کارخانه وطن (بافندگان و ریسندگان و پوشاک) در اصفهان به اعتصاب برخاستند و دستاوردهایی از جمله کاهش کار روزانه به ۹ ساعت کاهش، جریمه ها و افزایش بیست درصدی دستمزدها را ۲۰ درصد افزایش دهند. در این سالها بود و در پی گسترش جنبش

کارگر و پیشبرد جنبش یاد کردیم. علی امید پیشتاز جنبش در برهه ی استبداد رضاشاهی، در اعتصاب های عظیمی در شرکت نفت ایران و انگلیس با برآمد اول ماه می سال ۱۳۰۸ (۱۹۲۹) در کنار رفقای خود درخشید.

این سه پیشتاز جنبش کارگری / سوسیالیستی پس از شناسایی شرایط، هسته های کارگری مخفی بر پا می کنند. علیرغم کنترل شدید پلیسی با پوشش های گوناگون به آغاجاری، آبادان و اهواز سفر می کنند تا از شرایط منطقه و کارگران آگاهی یابند. در اداره فرهنگ آبادان نخستین باشگاه ورزشی را برپا می سازند. کلوب ورزشی کاوه در سال ۱۳۰۷ نخستین کلوب ورزشی این استان است که استانداری خوزستان، آن را پس از دو ماه و نیم می بندد. علی امید به همراه رفقاییش، آموزشگاهی شبانه زیر زمینی را سازمان می دهد و در آنجا به آموزش سندیکایی می پردازند. زیر نام «پیک نیک» گل گشت های کارگری با خانواده ها را سازمان می دهند و در پوشش این گردش های بهاره و زمستانی در نخلستان ها به آموزش سیاسی و آگاهی طبقاتی می پردازند. «میرایوب شکیب» از کادرهای حزب کمونیست در آنجاست. شکیب، ۱۸ سال بعد در ارومیه پس از سرکوب جمهوری آذربایجان به دست ارتش شاه در سال ۱۳۲۵ کشته می شود.

با پیشاهنگی و هشیاری در اعتصاب اول ماه مه ۱۳۰۸، تمام کارگران شرکت کردند و رهبری اعتصاب به رهبری یوسف افتخاری، علی امید، زهرا (لرستانی - بختیاری؟)، رحیم همداد، رمضان کاوه، حسن علی ثابت، وفایی و... از رهبران "جمعیت کارگران نفت جنوب" بود. در نیمه شب آبان ۱۳۰۶ درگردهمایی کارگران نفت که با حضور ۲۰۰ نماینده کارگران تشکیل شد، اتحادیه تصمیم گرفت: «سازمان خود را گسترش دهد، کلوب های کارگری و تعاونی تشکیل داده، علیه جریمه ها و کتک زدن ها و دشنام دادن ها و علیه سیاست تبعیض در شرکت انگلیسی نفت در میان ملیت ها اقدام کنند.» درمرانامه اتحادیه کارگران نفت: «وادار نمودن شرکت به پرداخت بیمه بیکاری، پیروی، حوادث و غیره، به رسمیت شناختن حق

جنبش سازمانیابی طبقه کارگر به آستانه سال ۱۳۰۰ خورشیدی و به نخستین سازمانهای سوسیالیستی «همت» و «عدالت» (۱۲۹۶) و حزب کمونیست ایران (۱۲۹۹) باز میگردد. در این دوران، جنبش سندیکایی آغاز می شود و در شمال ایران و تهران و سپس جنوب ایران در میان کارگران نفت گسترش می یابد. در سال ۱۲۹۷ خ (۱۹۱۸م) کارگران چاپخانه های تهران، به اعتصاب می پردازند، قرارداد دستجمعی با کارفرمایان بسته می شود و ساعت کار به هشت ساعت کاهش داده می شود و شرایط کار همراه با کمی افزایش دستمزد بهبود مییابد. درگیلان چندین اتحادیه کارگری بنیانگذاری میشود که اتحادیه باربران و کارگران بندر انزلی به رهبری محمد آخوندزاده و مشهدی ابراهیم و حسین شوقی و اتحادیه کارگران صبادان، بشکه چیها، سپورها، خیاط ها، نجارها، آهنگران، حلبی سازان و... از آن جمله اند. رهبری اتحادیه کارگران ایالتی گیلان به عهده می رضا حسن زاده (چنگیز) است. مشهدی ابراهیم رهبر اتحادیه و استاد غلامحسین نجار در سیاهچال های رضاشاهی جان باختند.

در تهران، در سال ۱۳۰۶ ابوالقاسم اسدی و حسین شرقی و حسابی (دهزاد) را در کنار محمد تنها، مرتضی حجازی، انزایی، صادق پور و... در رهبری جنبش کارگری دیده می شوند. با دستگیری ها و شکنجه ها، برخی از رهبران کارگری در زندان رضاشاهی جان باختند. حسین شرقی، رضایف شرقی و "حسن نیک بین" و سیفی و حسابی دهزاد و نخستین دبیر حزب کمونیست ایران، اوتیس میکائیلیان (سلطانزاده) و... در دوران استالین بوسیله «بریا» - رئیس سازمان امنیت مرکزی - و باقراوف - رئیس جمهور آذربایجان شوروی - تیرباران شدند.

علی امید در آبادان در کنار یوسف افتخاری و رحیم همداد نخستین سازمانده کارگران صنایع نفت در ایران است. ما در شماره های ۳۷۵ و ۳۹۲ جهان امروز از یوسف افتخاری و زهرا و نقش این نخستین رهبران جنبش کارگری / سوسیالیستی ایران در سازمانیابی طبقه

کرد: «اعتصاب بطرز شگفت آوری خوب سازمان یافته و منظم بود. هنگامی که کارگران دست از کار کشیدند، نزدیک به هزار تن از آنان به پخش جزوه‌هایی پرداختند که به شرح اعتصاب و خواسته‌هایی مانند افزایش دستمزدها... می‌پرداختند.» در شب ۲۳ تیر ۱۳۲۵ اوباشان و مزدوران مسلح بسیج شدند و دستور حمله از سوی خوانین عرب آغاز شد. این آدمکشان دوش به دوش ارتشیان با هفت تیرو تفنگ به گاردهای شورای متحده کارگران و زحمتکشان که مسلح به چوبدستی بودند، حمله ور شدند. در این هجوم، ۵۰ نفر کشته و ۱۶۵ نفر زخمی شدند و صدها نفر دستگیر شدند. علی امید از خوزستان به تهران تبعید شد و برای همیشه ورود او به خوزستان ممنوع شد. علی امید همچنان در صف کارگران پایدار ماند و پس از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ دستگیر شد.

علی امید رفیق کارگران و از همراهان یوسف افتخاری و رحیم همداد- همچنان وفادار به طبقه کارگر و مبارزه طبقاتی پرولتاریا برای دستیابی به جامعه و مناسبات سوسیالیستی تا سال ۱۳۵۲ یعنی تا آخرین نفس در راه آرمان‌رهایی طبقه کارگر مبارزه کرد و سرانجام در روز سوم دی ماه چشم بر جهان فرو بست. جنبش کارگری، اینک در فرایند پیکار طبقاتی، با آگاهی تاریخی و طبقاتی، در بهره‌گیری از آزمون‌ها و یاد علی امیدها، پرچم سرخ امید در فرارو، در مارش‌های انقلابی و همایش‌های طبقاتی سرود خوان، به سوی افق‌رهایی راه مینورد.



یوسف افتخاری باعث شد کارخانه پشمینه و کبریت‌سازی تعطیل شود و درگیری میان کارگران و ماموران شهربانی در خون نشیند.» همراه می‌شود. در پی تعطیلی کارخانه و درگیری این فرصت به دست می‌آید. «به دستور سرکنسولگری شوروی در تبریز»، یوسف افتخاری و خلیل انقلاب‌آذر در سیزدهم شهریور ۱۳۲۲ به تهران تبعید شدند. برخی از این پیشستان کارگری، زیر اتوریت و شهرت حزب کمونیست روسیه به رهبری استالین و اردوگاه شوروی موجود و زیر فشار حزب توده به ناچار به شورای متحده کارگران که به دست رضا روستا و حزب توده تشکیل شده بود پیوستند بدون اینکه دیدگاه‌های حزب توده را بپذیرند. علی امید و رحیم امداد از آن جمله بودند در ۱۳۲۵/۴/۲۰ پس از برگزاری سومین جلسه نمایندگان شورای متحده کارگران و زحمتکشان نفت جنوب و نمایندگان شرکت انگلیسی نفت برای چانه زنی، به دستگیری علی امید و رحیم همداد و شمار دیگری از نمایندگان انجامید. این دهن کجی نمایندگان سرمایه‌داران، کارگران را برآشفته ساخت و اعتصاب کارگران بندر معشور، آغاچاری، آبادان و اهواز را فراگرفت. این اعتصاب بزرگترین اعتصاب در خاورمیانه افزون بر ۵۰ هزار کارگر و در مجموع ۶۵ هزار نفر را با خود داشت. هزار آتش نشان، راننده کامیون، رفتگر، کارگراه آهن، کارگران نساجی، دانش‌آموزان دبیرستان‌ها... از جمله کارگران اعتصابی بودند. علی امید در رهبری این اعتصاب می‌درخشید. ترات سرکنسول انگلستان در جنوب اعتراف

کارگری، بسیاری از رهبران اتحادیه‌ها و رهبران سازمان‌های مخفی حزب کمونیست بازداشت شدند. قانون سیاه ضد کارگری، ضد سوسیالیستی در سال ۱۳۱۰ (۱۹۳۱) بدستور رضاشاه با تصویب «مجلس شورای ملی» تا سال ۱۳۲۰ و سپس با جابجایی رضا شاه و جانشینی فرزندش محمدرضا شاه، افزون بر دوهزار تن از رهبران و پیشاهنگان طبقه کارگر دستگیر و بسیاری در نتیجه شکنجه و شرایط جانفرسای زندان جان باختند و یا تیرباران و به قتل رسیدند.

علی امید به همراه یارانش، سال ۱۳۲۰ پس از ۱۳ سال از دخمه‌های شاه، آزاد می‌شود. علی امید و رحیم همداد پس از آزادی از زندان‌های رضا شاهی، برای بازگشایی سندیکا و ادامه مبارزه طبقاتی به جنوب بازگشتند. در سال ۱۳۲۱ به همراه یوسف افتخاری، عزت‌الله عتیقه‌چی، خلیل انقلاب‌آذر، رحیم همداد و ابراهیم علیزاده و... «اتحادیه کارگران برزگران ایران»، که به زودی به نام «اتحادیه کارگران ایران» شناخته شد را در آذربایجان تا گرگان و تهران خوزستان سازمان دادند. این اتحادیه در تهران و خوزستان نیز فعالیت داشت و از پشتیبانی کارگران غیرتوده‌ای برخوردار بود. روزنامه «گیتی» در آغاز تابستان ۱۳۲۲ از سوی اتحادیه برپا شد تا ناشر اندیشه‌های کارگران باشد.

حزب توده از هیچ دسیسه‌ای از جمله حمله به فعالین و دفاتر و مراکز اتحادیه‌های فروگذاری نکرده نبود تا اتحادیه را فلج سازد. در اینجا حزب توده با فرماندار تبریز که برای از میدان راندن فعالین اتحادیه گفته بود: «انتریک

اطلاعیه نمایندگی کومه له در خارج کشور به مناسبت درگذشت کیهان فرزاد

کیهان یکی از چهره‌های محبوب و قابل اعتماد همسنگران بود.

ما، مرگ نابهنگام کیهان فرزاد را از صمیم قلب به اعضای خانواده و بستگان او تسلیت و همدردی مان را اعلام می‌کنیم.

گرامی باد یاد رفیق کیهان فرزاد

نمایندگی کومه له در خارج کشور

۲۲ مه ۲۰۱۸



با تاسف فراوان امروز ۲۲ مه ۲۰۱۸ رفیق کیهان فرزاد چهره سرشناس صفوف کومه له و حزب کمونیست ایران در کشور سوید به دلیل بیماری درگذشت.

رفیق کیهان فرزاد از سنین جوانی بر علیه دو رژیم پادشاهی و اسلامی پیگرانه به مبارزه پرداخت. او همزمان

با قیام سال ۱۹۷۹ در ایران، مبارزات خود را به صورت سازمانی به کومه له گره زد و سال‌ها در صفوف حزب کمونیست ایران و کومه له فداکارانه فعالیت کرد.

او مبارز راه‌رهایی طبقه کارگر و مردم زحمتکش تحت استثمار و ستم سرمایه‌داری بود و برای رسیدن به یک جامعه سوسیالیستی مبارزه کرد.

دو اعتصاب و یک تجربه!

اینجا صحبت بر سر نفس اعتصاب کارگری و اهمیت آن در زندگی امروز کارگران و اهمیت آن در تدارک دنیای بهتر فردا نیست. صحبت بر سر ضرورت هماهنگی و سرتاسری بودن این حرکات است. در چنین مسیری است که هم کارفرمایان و دولت برای پذیرش خواسته‌های کارگران تحت فشار بیشتری قرار خواهند گرفت و هم جنبش کارگری از لحاظ آگاهی و

تشکل گام بلندی به جلو خواهد داشت. جای خالی خیزش‌های خیابان‌ها را تا ایجاد شرایط مساعد برای خیزش‌های بعدی، می‌توان با اعتصاب‌های پی در پی در مراکز کارگری و اداری و تحصیلی پر کرد. کارگران، می‌توانند پیشگامان چنین حرکتی باشند. فروکش کردن اعتراض‌های خیابانی می‌تواند آغاز موجی از اعتصاب‌های کارگری و توده‌ای را به دنبال داشته باشد. این اعتراضات می‌توانند به بستر مناسبی برای ایجاد تشکلهای توده‌ای در محل‌های کار و زیست تبدیل شوند. این اعتصابات چنانچه ادامه کار باشند و جنبه سراسری بر خود بگیرند، رژیم حاکم را فلج خواهند ساخت. تاریخ گواه است که چهل سال پیش، کمر رژیم شاه را نه تظاهرات روزهای تاسوعا و عاشورا، بلکه اعتصاب‌های پی در پی و سراسری و هماهنگ در رشته‌های مختلف، شکست.

اعتصاب، قدرت عمل و مانور نیروهای سرکوب دشمن را محدود و آنها را زمین گیر میکند. در جریان اعتصاب مردم مبارز در سطح توده‌گیرتری به ضرورت متشکل شدن پی می‌برند. فرصت خواهند یافت تا نقاط قوت و نقاط ضعف حرکت‌های تا کنونی خود را بشناسند و تجربه خود را برای مبارزات سرنوشت‌ساز آتی غنی‌تر سازند.

جمهوری اسلامی با سپاه پاسدارانش بعنوان بزرگترین کارفرمای کشور تا هنگامیکه با اعتصاب‌های سراسری و هماهنگ و همزمان روبرو نشوند، در برابر خواسته‌های حرکت‌های پراکنده اعتراضی اعتنائی می‌کنند. اما با هر حرکت هماهنگ شده و سراسرس ترس همه وجودشان را فر خواهد گرفت. شرایط کنونی سیاسی و اقتصادی و اجتماعی ایران به ما می‌گوید که زمان اعمال فشار سراسری هماهنگ توده‌ای و کارگری بر رژیم جمهوری اسلامی فرارسیده است.

به پرداخت نشدن ۴ ماه حقوق عقب افتاده خود اعتصاب کردند. در همان روز کارگران اعتصابی راه‌آهن زنجان در برابر استانداری حکومت در این شهر، در اعتراض به دریافت نکردن چهار ماه حقوق و ۱۱ ماه بیمه تجمع کردند. روز دوشنبه ۲۴ اردیبهشت کارگران راه‌آهن اصفهان در اعتراض به حدود چهار ماه حقوق عقب مانده و در اعتراض به نپرداختن چندین ماه هزینه بیمه تامین اجتماعی و حدود ۱۴ ماه بیمه خدمات درمانی، اعتصاب کرده و در مقابل مدیریت شرکت تجمع کردند. روز دوشنبه ۲۴ اردیبهشت کارکنان شرکت تراورس راه‌آهن مشهد، در اعتراض به حقوق عقب افتاده و وضعیت وخیم معیشتیشان دست به اعتصاب



زدند. روز شنبه ۲۹ اردیبهشت ماه ۹۷ نیز کارگران تراورس گلستان - گرگان در اعتراض به عدم دریافت حقوق و واریز نشدن حق بیمه، در برابر دفتر این شرکت تجمع کردند. در همین روز کارگران راه‌آهن ورامین دست به اعتصاب زده و از حرکت قطارها جلوگیری کردند. روز دوشنبه ۳۱ اردیبهشت ماه، شماری از کارگران راه‌آهن اندیمشک در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدهای معوقه خود، برای سومین روز متوالی اعتصاب خود را ادامه دادند.

اهمیت این رویدادها در این واقعیت است که جنبش کارگری ایران به درجه‌ای از رشد رسیده است که از توانائی هماهنگ کردن حرکت‌های اعتراضی خود در رشته‌های واحد برخوردار است. اعتصاب و اعتراض بطور کلی جزو جدائی‌ناپذیر موجودیت طبقه‌ای است که ثروت و نعمت‌های انباشته شده در این جامعه حاصل رنج و کار اوست. مزدی که سرمایه‌داران به کارگران می‌دهند تنها کفاف یک زندگی بخور و نمیر خود و خانواده‌هایشان را می‌کند تا بتوانند فردا دوباره بر سرکار برگردند و بازمه استمار شوند و سود تولید کنند. اما

موج اعتصاب‌های کارگری در مناطق مختلف ادامه دارد. مطالبه عمده این اعتراضات، پرداخت دستمزدهای معوقه و امنیت شغلی است. اما در این میان اعتصاب سراسری رانندگان کامیون‌های باری و اعتصاب کارگران راه‌آهن سراسری، از جمله نمونه‌های نادر حرکت‌های کارگری درس آموز طی ماه‌های اخیر هستند. اهمیت این دو حرکت نمونه‌نه در خواسته‌ها و مطالباتشان، که بدون شک تحقق آن به معنای پیروزی است، بلکه در هماهنگ بودن و سراسری بودن و درسهای آن برای آینده جنبش کارگری و جنبش آزادیخواهانه سراسری در ایران است.

ز روز سه شنبه اول خرداد ۹۷، رانندگان کامیون‌های باری سنگین، طی فراخوانی از همکاران خود در سراسر ایران خواستند دست به اعتصاب بزنند. پاسخ به این فراخوان گسترده و سراسری بود. رانندگان کامیون از بندرعباس تا تبریز و از بوشهر تا کرمان، از خراسان شمالی و رضوی تا استان مرکزی، از شیراز در جنوب تا بندر انزلی در شمال، از استان کردستان تا استان آذربایجان غربی و بطور خلاصه در جاده‌های همه جای ایران با توقف در مسیر جاده‌ها اعتراض خود را علیه پایین بودن کرایه و گرانی شدید به نمایش گذاشتند. در بعضی نقاط میتینگ و تجمع اعتراضی برپا کردند. طی دو روز اخیر مسئولین محلی با پخش شایعاتی دایر بر پذیرفتن در خواست اعتصاب کنندگان، تلاش کردند، در صفوف متحد آنان شکاف ایجاد کنند، اما رانندگان اعلام کردند که تا اعلام رسمی پذیرش خواسته‌های آنان از جانب مسئولان بالای حکومتی و اجرای عملی آن به حرکت اعتراضی خود ادامه خواهند داد.

در نمونه دیگر شاهد گسترش اعتصاب و اعتراضات کارگران راه‌آهن در شهرهای مختلف ایران هستیم. موج جدید اعتصاب در بخش‌های مختلف راه‌آهن ایران از روز بیستم اردیبهشت در محوطه ایستگاه راه‌آهن شهر تبریز آغاز شد. روز شنبه ۲۲ اردیبهشت کارگران شرکت تراورس و خط ابنیه راه‌آهن در اعتراض